بنام خدا

اُمید

هفته نامهٔ مردم افغانستان

در امریکا نسخه $1.50

شمارهٔ ۱۰۵۸

شمارهٔ دوم / سال بیست وهشتم / اول جوزای ۱۳۹۸ / ۲۱ می ۲۰۱۹ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۵۸

افغان مینی مارکیت عرضه کنندهٔ انواع مواد خوراکهٔ وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-

بیمهٔ استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®

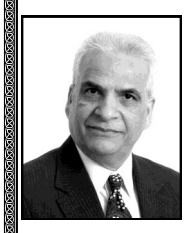

For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت

STATE FARM INSURANCE

به مناسبت اعمال شرم آور متعصبین در شورای ملی

تا زآتش عناد تو گرم است دیگ جهل

هرگز خرد به خوان تو میهمان نمی‌شود

احمد عمران — روزنامهٔ ماندگار، کابل

شکست ارگ در مجلس

دست‌اندازی‌ها و دَخالت‌های بی‌مورد و غیرقانونی ارگ، وضعیت مجلس نمایندگان را به صورت فاجعه‌آمیزی به بحران کشانده است. مخالفت عده‌یی با میررحمَان رحمانی که روز شنبه با گرفتن ۱۲۳ رای از سوَی رئیس موقت مجلس به عنوان رئیس دور هفدهم مجلس معرفی شد، ریشه در بیرَون ازاین مجلس دارد.

شاید آقای رحمانی آن رئیس ایده‌آلی که قوهٔ مقننه را مدیریت و رهبری کند، نباشد و افرادَ شایسته‌تری در درون مجلس بودند که می‌شد با نامزدکردن خود و در صورت پیروزی در انتخابات درون مجلس چهرهٔ بهَتری از پارلمان کشور ارایه می کردند؛ اما با این حال در برابر رقیبی چون کمال ناصر اصولی که عملاً دیدگاه‌های فاشیستی و قومی خود را پنهان نمی کند و بر طبل نژادی منحط و تاریخ‌گذشته می کَوبد، خیلی رییس شایسته‌یی می‌تواند باشَد. حداقل آقای رحمانی، سوای بحث توانایی‌های مدیریتی خود، کسی نبوده که به مسایل قومی در کشور دامن بزند و یا بخواهد از این آدرس وارد موقعیت نخست در مجلس شود. او از جانب دیگر، با نامزدی و پیروزی خَود جلو قوم‌گرایی منحط رادرمجلس تاحد زیادی گرفت.

فراموش نکنیم که عدم اعطای رای به اصولی که تقریباً از سوی اکثریت اعضای مجلس انجام شدَ، نه گفتن به افکار فاشیستی و قومی بود؛ افکاری که سال‌های سال است از افغانستان قربانی می‌گیرد و نمی‌گذارد این کشور از سطح مناسبات غیردموکراتیک و پیشا مدرن عبور کند. آقای اصولی در دور دومَ انتخابات درون پارلمانی، فقط موفق شد که ۵۵ رای را از آن خود سازد. این ۵۵ رای نیز از سوی کسانی به صندوق ریخته شدَ که یا همان افکار فاشسیتی را دنبال می کنند و یا از بیرون مجلس هدایت می‌شوند.

ارگ تلاش‌های زیادی را صورت داد که در فضای متشنج مجلس نماینده‌گان، فردی با دیدگاه‌های فاشسیتی و نزدیک به خود را در کرسی پارلمان قرار دهد. از همان نخستین روز نامزد شدن آقای اصولی معلوم بود که پشت او به کسان دیگری در بیرون ازَ مجلس گرم است. صحبت‌های اوَ هم پس از نشستن آقای رحمانی به کرسی ریاست مجلس نشان می‌داد که این شکَست برای او تحمل‌ناپذیر خواهد بود.

با برنده شدن آقای رحمانی، احتمال برده می‌شد که فضای مجلس دوباره به حالت عادی برگردد و کار قوهٔ مقننه روال اصلی خود را بیابد؛ اما همچنَان فضا متشنج و غیرعادی مانده است. افرادَ معدودی در داخل مجلس نماینده‌گان تلاش دارند که برنده شدن آقای رحمانی را مخالف طرزالعملِ داخلیِ مجلس نشان داده و باعثَ شوند که دور تازهٔ رقابت‌ها بر سرَ ریاستَ مجلس آغاز شود. به نظر می‌رسد که جریان فاشیستی با وجود شکست مفتضحانهٔ خود در روز شنبه، از پا ننشسته و همچنان دست‌وپا می‌زند که از راه دیگری وارد شود. شاید این بار چهرهٔ تندروی چون اصولی را معرفی نکند، ولی بدون شک تلاش‌ها در این جهت ادامه دارد که فردی «خودی »را در ریاست مجلس قرار دهد.

ارگ متأسفانه همان‌طور که در انتخابات پارلمانی سال گذشته بی‌طرفی خود را نتوانست حفظ کند، در انتخاباتَ درون‌پارلمانی نیز تلاش‌های زیادی را به هدف پیروزی آقای اصولی صورت داد. اصولی چهرهٔ جوان آقای غنی است. اگر آقای غنی افکار خود را تا حد زیادی کنترولَ می‌کند تا مثل آقای اصولی سخن نگوید، اما در دل همان افکاری را دارد که آقای اصولی بی‌باکانه آن‌ها را بر زبان می‌آورد.

پیروزی آقای اصولی می‌توانست موفقیت کم‌نظیری برای جناح فاشسیتی در کشور باشد، ولی دیدیم که اینَ جناح همان‌گونه که در سطح جامعه به شکست روبه‌رو شده، در نهادهای انتخابی نیز توش و توان پیروزی را دیگر ندارد. کسانی که به آقای اصولی رای ندادند، تَنها اقوامِ دیگر کشور نبودند، بل بخش بزرگی از پشتون‌های داخلِ مجلس نیز که با دیدگاه‌های فاشیستی مخالف اند، از دادن رایَ به او اجتناب کردند. این افراد نشان دادند که خواهان پیروزی چنین رویکردی نیستند و افغانستان را در وجود تمام ساکنان آن می‌پذیرند.

اماَ جریان فاشسیتی همان‌گونه که در اکثر کشورهای جهان پس از شکست هیتلر و موسولینی هنوز نفس می‌کشد، در افغانستان نیز کاملاً از پا نیفتاده است. این جریان با تمام توانایی ضعیف خود تلاش می کند به هر شکل ممکن در رأس قوا قرارَ بگیرد. متأسفانه گاهی افراد و نخبه‌گان این جریان با پنهان‌کاری و تقیّه خود را به هدف‌های‌شان می‌رسانندَ، ولی در بسیاری موارد محکوم به شکست می‌شوند.

ارگ اگر از دست‌درازی و دخالت در امور پارلمان کشور دست برمی‌داشت، شاید این قوه موفق می‌شد که رییسِ شایسته‌تری را برای خود گزینش کند. اما متأسفانه دخالت‌هایَ ارگ همواره باعث سرافکنده‌گی و شرمساری افغانستان در سطح کشور، منطقه و جهان شده است. این نهاد از آن‌جایی که به صورت پنهان افکار فاشیستی را دنبال می کند، در تلاش است که در همهٔ نهادها افراد نزدیک به خود را تحمیل کند و این موضوع باعث می‌شود که افراد واقعاً نخبه و چیزفهم نتوانند در رقابت‌ها شرکت ورزند و موقف‌های کلیدی را به‌دست آورند/.

****

درین ماه مبارک باید بکوشیم روزه داران را اطعام کنیم، بکوشیم به مستحقین یعنی بینوایان، درماندگان، بیچارگاه، بیوه زنان، که بعضاً شاید درموقع افطار نان خشک شکم سیرنصیب شان نشود، وایتام و اطفال معصومی که شب را گرسنه به صبح میرسانند، حتی الامکان کمک واستعانتی کرده باشیم، خصوصاً فامیل های بیچاره و زجر کشیدهٔ وطن خود افغانستان را فراموش نکنیم . مسلمانان باید ازهر نوع کمک مادی یامعنوی درحق خواهران وبرادران دینی خود مضایقه نکنند وبکوشند دل غمگینی راشادکنند. حضرت امام جعفر صادق (رح)از ذریهٔ رسول اکرم (ص) میفرماید: (کسی که ازروی برادر ایمانی خود خاشاکی برگیرد، پروردگارعالم ده اجر وثواب به او اعطامیکند، کسی که به روی برادرمؤمنش تبسمی کند، حسنه ای برای اوخواهدبود. (کافی ج۲ ص ۲۰۵؛ بحارالانوار ج۷ ص ۲۹۷. خلاصهٔ مطلب خدمت به خلق کردن است .

بیاتا مونس هم یارهم غمخوارهم باشیم
انیس جان غم فرسودهٔ بیمار هم باشیم
شب آید شمع هم گردید وبهریکدگر سوزیم
شود چون روز، دست وپای هم درکارهم باشیم
دوای هم شفای هم برای هم فدای هم
دل هم جان هم جانان هم دلدار هم باشیم
به هم یکتن شویم ویکدل ویکرنگ ویک پیشه
سری درکار هم آریم و دوش بار هم باشیم
حیات یکدگرباشیم وبهر یکدگر میریم
گهی خندان زهم گه خسته وافگارهم باشیم
غم هم شادی هم دین هم دنیای هم گردیم
بلای یکدگر را چاره و ناچار هم باشیم
یکی گردیم درگفتار ودرکردار و دررفتار
زبان ودست وپای یک کرده خدمتگارهم باشیم
نمی بینم به جزتو همدمی ای فیض در عالم
بیا تا گوهر گنجینهٔ اسرار هم باشیم (فیض کاشانی)

حاصل روزه : درشب معراج پروردگارعالمیان درمقام وآثار روزه به رسول گرامی اش حضرت محمدمصطفی(ص) فرمود: ای احمد ! نتیجه وحاصل روزه، کم خوردن وکم گفتن، ثمرهٔ کم گویی حکمت است، زیرا حکمت معرفت را درپی خواهدداشت ومعرفت یقین راوچون بنده به مقام یقین رسید، نزداومهم نیست که چگونه شب رابه صبح رسانیده، درسختیهاودرآسایش(ص۸)

داکترمیرمحمد یونس(مشرف پویان) دوبلین ـ کالیفورنیا

استقبال ازماه مبارک رمضان

ماه مبارک رمضان، سرآمد ماهها، ماه رحمت وبرکت وماه آمرزش گناهان است. ازآنجاست که مسلمین بااخلاص کامل باجان ودل این ماه مبارک را استقبال میکنند. ماه رمضان ماه پرفیضی است که به روزه داران لطافت روح، پرهیزگاری، تقوی، استقامت دربرابر مشکلات ومجادله با هوای نفس می بخشد. کسی که درین ماه روزه میگیرد، ازبرکات روزه مستفیدمیگردد، زیرا روزه دارای برکات و مزایای فردی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، روحی وجسمی است.

آمد رمضان وعید با ماست قفل آمد و آن کلید با ماست
بربست دهان و دیده بگشاد وآن نورکه دیده اید با ماست
آمد رمضان به خدمت دل وآنکس که دل آفرید با ماست
درروزه اگر پدید شد رنج گنج دل ناپدید با ماست
کردیم ز روزه جان ودل پاک هرچند دل پلید با ماست (مولوی)

روزه دار بایدبکوشد درین ماه مبارک، بیش ازپیش قرآن تلاوت کند وبدین صورت ازبرکات بیشمارقرآن وبرکات مادی ومعنوی آن استفادهٔ اعظمی بدست آورد. حضرت رسول اکرم محمدمصطفی (ص) فرمودند: خانه های خودرا باتلاوت قرآن روشن ونورانی کنید. وقتی درخانه ای تلاوت قرآن زیادصورت بگیرد، خیروخوبی نیزدرآن خانه افزایش می یابد، وساکنین آن ازنعمتهای پروردگار (ج)برخوردار خواهندشد، واین خانه هابرای اهل آسمان میدرخشد، طوریکه ستارگان آسمان برای اهل دنیا درخشندگی دارند. (کافی، ج ۲ ص ۶۱؛ عدت الداعی ص۲۸۶)

حافظا درکنج فقر و خلوت شب های تار
تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

حضرت علی(ع) میفرماید: (تلاوت قرآن موجب باروری ایمان است.) (درالحکم ص ۱۱۲))

همچنین درین ماه مبارک نباید دعا رافراموش کنیم، بلکه بکوشیم با اخلاص کامل به دربارخداوند(ج) دست به دعا بلندنماییم. چنانچه رسول اکرم(ص) فرمودند: (الدعا هوالعباده) یعنی دعا بذات خود عبادت است. (مستدرک الوسائل ج۵ ص۱۶۰) ازین حدیث مبارک برمی آیدکه قسمت بزرگی ازدر های عبارت ازآن دعاست و از برکت وفیض دعا ازآفات جلوگیری میشود، لذا بربنده است که از خالق بی نیازحاجات ونیازهای خودرا خواهان شود وهیچگاه مأیوس نشود، زیرا مأیوس شدن گناه است. بندهٔ عاجزمیتواند ازخالق بی نیازحوائجی رادرخواست کند که جزذات بی نیازش کس دیگر نمی تواند آنرابرآورده سازد، مانندصحت، آرزوی داشتن عمربیشتر، گشایش در رزق وروزی... البته بنده نباید ازتأخیر در اجابت دعا مأیوس شود یاآنچه رابنده آرزومیکند، مصلحت خداوندی آنراایجاب نکند. حضرت علی (ع) درین مورد جملات زیبایی دارد، چنانچه میفرماید : التماس به خدا شجاعت است، اگربرآورده شود رحمت است، اگر برآورده نشود حکمت است، التماس به خلق خدا ذلت است، اگر برآورده شود منت است، اگر برآورده نشود خفت است.

حضرت رسول اکرم(ص) میفرماید: (پیوند باخویشاوندان شهرهارا آباد میسازد وبرعمرها می افزاید، هرچند انجام دهندهٔ آن از نیکان نباشد(سفینه البحار مادهٔ رحم) بلی، دین مبین اسلام درمورد صلهٔ رحم، کمک وحمایت واظهارمحبت به خویشاوندان اهمیت زیادی قایل شده است. ازآنحضرت سئوال کردند: مبغوضتبرن عمل درپیشگاه پروردگارعالم کدام است؟ جواب فرمودند: شرک به خدا. پرسیدندبعد ازآن؟ جواب شنیدند: قطع رحم (سفینه البحارمادهٔ رحم)

مسلمانان باید درهمه حال خصوصاً درین ماه مبارک از مشاجره و زشت گفتن وباهم قهرکردن بپرهیزند. حضرت رسول اکرم(ص) فرمودند: (هرگاه دونفرمسلمان بایکدیگر قهرکنند، ازهم دوری جویند وسه روزبااین حال بوده وآشتی نکنند، ازدایرهٔ اسلام خارج اندوهرکدام ازیندونفردرصلح وآشتی وسخن گفتن پیشیگیرد روزقیامت داخل بهشت خواهدشد.(کافی،ج۲ص ۳۴۵)

انجنیر عبدالصبور فروزان استادیونیورستی نیوجرسی

اوضاع اسفناک وطن دردورهٔ سلطنت محمّدظاهرشاه

(به ادامهٔ بخشهای گذشته) : درسه سال قحطی دورهٔ سلطنت محمدظاهرشاه، روسها همکاریهای اقتصادی شانراقطع کردند و اکثریت پروژه های خودرا به بهانهٔ نبودن بودجه توقف دادند، که میزان بیکاری رادرکشورچندین مرتبه بالا برد ودرکشوری که۹۹٪ مردم آن بیسوادبودند، اکثریت مطلق فارغ التحصیلان بکولریا و دانشگاه کابل(یگانه دانشگاه درسراسرکشور) بابیکاری هاوسرنوشت های مجهول زندگی میکردند. ایالات متحدهٔ امریکا که تلاش داشت تانشان دهدکه نسبت به شورویها به مردم افغانستان دلسوزتر و مهربانتر است، به بهانهٔ اینکه درجنگ ویتنام خساره مند شده، ازهمکاری اقتصادی به افغانستان معذرت خواست.

حقایق بعدی نشان میدهدکه هم عمل شوروی وهم عمل امریکادرآنزمان پلان شده بودتا محمدظاهرشاه درتنگنا قرارگیرد و سلطنتش مضمحل گردد. درواقع همین سه سال قحطی وحشتناک بود که سلطنت رابه سقوط مواجه ساخت. دولت آنوقت به سرحدی ناتوان شده بودکه حتی معاش ناچیز مامورین راکه بین ۹۰ تا ۱۲۰ دالر درماه به نرخ دالرآنزمان بود، پرداخته نمی توانست. مامورین برای ماهها بی معاش ماندند، پروژه هایی که تحت نامهای همکاریهای برادرانه ودوستانه؟؟ توسط روسها یاامریکاییها فعالیت می نمودند نسبت نداشتن مدارک پولی فلج شدند، مکاتب وضعیت خیلی ناگواری را سپری میکردندکه درخود معلم بی معاش ومتعلم شکم گرسنه راداشتند. معلمین درصدد شدندتااگرلقمه نانی برای آل وعیال شان پیداکنند وبه مشاغل دستفروشی، حمالی، مزدورکاری در تعمیرات، پیاز وکچالوفروسی درسرایها و مارکیتهای شهر ودرکنار جاده ها توصل جستند. برای اکثریت این مشاغل هم به مشکل پیدا می شد، چه تعداداین مشاغل محدود وتعدادبیکاران زیادبود، یا بعضی ازآنها به اندکی سرمایه (صدتادوصدافغانی) ضرورت داشت که اکثراً توان آنرا نداشت.

دراینجا مثال روشنی بخاطرم آمدوآن یک معلم مجرب ونیکویی است که بهمکاری دخترش به امریکاآمده است. اومی گوید «چندین ماه معاش نگرفتیم، متعلمین هم خوار وزار وگرسنه بودند، سرمعلم مکتب به مامعلمین گفت شما اگر کارو باری پیدا میکنید که لقمه نانی برای فامیل تهیه کند، فرقی نمیکند که مکتب بیایید یانیایید، وزارت معارف پول نداردکه معاش تانرا بدهد. این حرف سرمعلم به اصطلاح بصورت غیرمستقیم جواب دادن ماازکار بود. دیگر به مکتب نرفتم، چندروز گذشت وروز وروزگارما بسیارخراب بودحتی نان خشک نبودکه اولادهارابدهیم. غُم غُم خانمم باگذشت هرروز زیادمیشد، نمی دانستم چه کنم منکه درهمه عمر غیرکتاب ومکتب رانمی شناختم، نه آهنگری یادداشتم که شاگردآهنگرشوم، نه گلکاری، نه نجاری، فقط یک معلمی بودم که بدرد نخور شده بودم .

یک روزپسرک کوچکم که ازدنیا بیخبربود ونمی دانست که آب بالامی رود یاپایین، بمن گفت پدرتوچه قسم پدرهستی که برای مانان داده نمی توانی؟ بچهٔ همسایه میگویدکه پدرش هرچیز برایشان می آورد. برای گفتم بچیم من معلم هستم پدر اوآهنگراست. من وخانمم پیش این پسرک سخت خجالت کشیدیم، فردا صبح وقت ازخانه برآمدم وبه سرچوک رفتم ودرقطار مزدورکارها نشستم، گلکارها وتیکه دارهامی آمدند اومزدورکارهایی که در قطارنشسته بودند، مزدورکاری راخوش کرده باخودمی بردند، بازار آن مزدور کارهاییکه چاق وچله بودند وسر وروی کلفت وآفتابزده داشتند گرمتگربود و زودانتخاب میشدند. من که ضعیف ولاغربودم وسر ورویم پاک معلوم میشد توجهٔ هیچیک گلکار وتیکه داراجلب نمی کرد. چاشت شدویکتعدادآنان بکارگرفته نشده بودند همه بطرف خانه های خودحرکت کردیم. به خانمم گفتم کسی مرابه مزدورکاری نگرفت، خانم دلش سوخت وچیزی نگفت واز من خواست تاصبح بازبروم خدامهربان است که کسی بکاربرد. دوسه روز به همین ترتیب گذشت، روزچارم چاشت روزبودکه تیکه داری آمدوچندنفر راخوش کردکه منهم درمیان آنهابودم.

معمولا مزدورکاری که درنیم روزکار میکرد، نیم روز دستمزدبرایش داده مشد. تیکه دارگفت من به شرطی شمارا میبرم که هرروزبه همین نیم روزکارکنید. من وچندنفردیگرقبول کردیم رفتیم کارخشت مالی وکشیدن خشتهای پخته ازداش بود، خلاصه زندگی سخت ودشوار بود، وقتی آنروزهابیادم می آید موهای جانم بلندمیشوند، بسیار بیچارگی وتنگدستی بود، دورهٔ فلاکت وعسرت بود...»

بیاد دارم که درآنزمان وضع مکاتب بحدی خراب شده بودکه متعلمین در صنفها بخصوص ساعتهای اخیر درسی از فرط گرسنگی بیحال میشدند ودرس مختل میگردید. دربعضی نواحی مکاتب مسدودشده بود. درآن اوضاع وحالات دفتریونسکو درصدد شدتاهمکاری نماید، چون برایش معلوم بودکه بسته شدن مکاتب وبیحال شدن متعلمین از نبودغذاست واکثراً متعلمین باشکم گرسنه به مکتب می آمدند وناشتای صبحانه برایشان میسرنبود، لذا یک نوع شیرپودری رابدسترس وزارت معارف وقت قراردادندکه درخریطه های بزرگ پلاستیکی به مکاتب انتقال مییافت وچپراسی های مکاتب آنهارا درآبدانهای کلان آهنی با آب سردی که ازپمپهای آبی گرفته میشد مخلوط میکردند. چون آب سرد بود وشیرپودری خوب مخلوط نمیشد، بناأ دست وآستین برمیزدند وبادست های خود پارچه های سخت شدهٔ شیر رادرآب مخلوط میکردند، آن شیر که بی مزه ترین چیزبودکه نوشیدن یک گیلاس آن دلبدی واستفراغ بوجودمی آورد ومتعلمین بهرقیمتی که میشد کوشش میکردندازنوشیدنش گریزکنند!

سرانجام نوشیدن آن شیریک کارجبری شد، طوریکه دراول صبح متعلمین صف بندی میشدند ویکایک آنهامجبورمیشدندتایک گیلاس ازآن شیربنوشند، ولی اکثراً آنرادوباره قی میکردند. نوشیدن آن شیربرای هرمتعلم یک عذاب خداوندی شده بود وحتی به یک جزا تبدیل شده بود. مثلااگرمتعلمی یکساعت ناوقت میرسید مجبورمیشدکه دوگیلاس شیر بنوشد واگردوساعت دیرمیکرد سه گیلاس باید مینوشید! وغیرحاضران مجبورمیشدند پنج گیلاس بنوشند. جالب اینست که ازبرکت این شیر میزان غیرحاضری متعلمین کاهش یافته بود وهرکس ازترس آن شیر میکوشید وقتربه مکتب بیاید!

درآن سالها نان کم پیدامیشد واکثرنانوایی هابسته شدند. (عین حادثه در اواخردورهٔ زمامداری داکترنجیب وقتی گرباچف پول وامدادمالی رابالایش قطع کرد، واقع شد ولی به این تفاوت که دولت نجیب به نانوایی هاجیره مقرر کرد، اماسلطنت ظاهرشاه این توان ودرایت رانداشت!) نانی هم که پیدا میشد اندازهٔ آن ناچیزبودکه بنام نان سیلو یادمیشد، که غرفه های آن در بعضی ازنواحی شهر بازشده ومردم ازنیمه های شب درمقابل آنهاصف می بستندتا اگریک عدد نان سیلویی برایشان برسد. وقتی صبح میشد وغرفه را باز میکردند هیاهویی برپا شده هرکس تلاش میکردخودرابه کلکین غرفه برساند، هجوم مردم بحدی میشدکه یکی برسردیگری بالامیشدند، آنهایی که ضعیف بودند می افتادند و زیر پامیشدندونانی برایشان نرسیده وزخمی هم میشدند.

اگر ازصدنفر برای چندین نفرهم نان میرسید مردم خوشحال میشدند، فکر میکنم قیمت یک قرص نان سیلوده افغانی بود، نان سیول مانندخشت آماسیده بودکه قشرآن خیلی سخت بود وبیشتر توسط سنگ یا چکش آنرامی شکستاندند، وداخل آن سیاه بودومزهٔ ترش داشت. البته این امکانات تنها در شهرکابل میسربود وکسی درقصهٔ مردم ولایات ونواحی دیگرکشورنبود! آنها درزندگی خودمی سوختند ومیساختند، زیرادولت نه بفکرشان بودونه مردم آن نواحی کدام خیری ازدولت انتظارداشتند ! محمدظاهرشاه بهرسو چه دوستان روسی وچه امریکایی روی کرد برایش سیلی ناامیدی زدند وکسی ازکشوری حاضرنشددستگیری نماید. او ازناتوانی زیاد به بهانهٔ تداوی چشم به ایتالیارفت.

بخاطردارم که اوضاع زندگی آنزمان خیلی ضیق شده بود، مردم گرسنه، قحطی وحشتناک، مامورین بدون معاش، بسته شدن مکاتب ازفرط گرسنگی شاگردومعلم، بیکاری بیحدوحصر، شیوع امراض ناشی ازفقروگرسنگی و فعالیت سردارمحمد داؤود وبرادرش سردارمحمدنعیم برای تزلزل پایه های دولت، همه دلایل بودندکه دریافت راه حل برای آنهاازعهدهٔ شاه که ذاتاً یک انسان بی استعدادبود، خارج بود، پس یگانه راهی که برایش ماند راه گریزبود وبس ! درواقع گفته میتوانیم که ظاهرشاه دیدکه چارهٔ دیگرندارد، تخت وتاج را رهاکرد وفرار رابرقرارترجیح داد واین یک نوع اعلان سقوط غیررسمی سلطنتش توسط خودش بود. بعدازاین تاآمدن امریکاییها(۲۰۰۱) دیگربوطن برنگشت !

احتمالا که شاه ترسیده بودکه مبادا این قحطی مردم رابه بغاوت وادارد و شورش کنند واوبه سرنوشت لویی شانزدهم فرانسوی دچارگردد. امکان این هم موجوداست که دوستان امریکایی اوچون رابرت نیومن دستوراً برای مشوره داده باشدکه فرارکند، چه نیومن که درافغانستان سفیربود دریادداشتی که یکسال پیش به دولت خودارسال کرده بود تذکرداده که سلطنت محمد ظاهرشاه ممکن است یکسال دیگربیشتردوام نکند.

رفتن شاه به ایتالیا انزجار مردم رابیشترساخت. البته این انزجار درمیان طبقات تعلیم یافته وروشنفکران مشهود بودولی مردم عادی ازآن چیزی نمی دانستند وفقط درآتش غم هاو ناداریهای خود میسوختند.

سردار داؤود وسردارنعیم وهمدستان خلقی وپرچمی شان شبنامه هاپخش کردندکه شاه ملت رادرگرسنگی مانده وخودش به بهانهٔ تداوی چشم برای عیاشی وخوشگذرانی به ایتالیارفت . این شبنامه هاوفعالیتهای خصمانهٔ داؤود خان ونعیم خان وکلانهای خلق وپرچم، آتش غم مردم رابزرگتر وشعله ورتر ساخت واوضاع رابحدی تیره وتارساخت که بیشترمقامات بلندپایهٔ دولتی راه گریزجستجو میکردند ودولت به اندازهٔ ضعیف شده بودکه ملایم ترین نسیمی میتوانست آنراچپه کند وهرکسی اگراقدام میکردبه آسانی زمام اموررادر دست گرفته می توانست .

میزان گرسنگی وقحطی درآنزمان بحدی بودکه دربازارهای کابل بعوض نان (پارچه های نان پسمانده که دیگرقابل استفاده نمی باشدوبرای تغذیهٔ گاو و گوسفند وخر بکارمیرود) فروخته میشد، چون نان پیدانمیشد مردم آنرا برای خوردن میخریدند، که اکثر پارچه های سبوس سخت وکلفت وپوینک زده بودند ومردم آنرادر آب میگذاشتند تااندکی نرم میشدوبعدمیخوردند. این چنین نان ها و عمدتاً سبوس بوجی بوجی ازپاکستان واردمیشد. البته تنهادر کابل مردم توان خریدسبوس را داشتندولی درولایات مردم توان خریدآنرا نداشتند وعلف میخوردند. حوادث آماسیدن وتلف شدن مردم از خوردن علف های زهرناک درولایات بخصوص دربدخشان، میمنه، هرات وبادغیس مشهود بود. این قحطی درسراسرکشورشیوع یافته بود وهیچ فامیل وفردی بجزعدهٔ محدودی که باارگ ارتباط داشتند یا تاجربزرگ بودند، نبودکه تلخی آنرا نچشیده باشد. تعدادزیادمردم شامل زنان، مردان، اطفال، کهنسالان وجوانان ازچغچران (فیروزکوه)، وبادغیسات ازفرط گرسنگی وتنگدستی جای وجایداد شانرا رها کرده خودرابه کابل رسانیده ودرکنارجاده هاکودکان شانرابه معرض فروش قرارداده بودند.(داستان حزن آورفروش کودکان را درکابل دربخشهای پیشین این مقاله نگاشته ام.)

پیشترازنان سیلوکه فقط درکابل برای یکعده محدودی میسرمیشدوکسانیکه درمیانه وآخرصف میبودند نان برایشان نمی رسید گفتم. من هم ازجملهٔ همین مردم بودم که ساعتها درصف ایستاده میشدم وازبیروبار مردم خوشم میآمد، درآخردستخالی بخانه برمیگشتم. یک شب مادرم برایم گفت بچیم امروز چند نفرمهمان میآید، توبایدمکتب نروی، صبح وقت به غرفهٔ سیلوبروکه نان گرفته بتوانی وعزت مهمانهاشود. اویک زن باتدبیری بو، اکثراً یکمقدارآرد و برنج ودیگرغله جات وحتی میوهٔ خشک رابدون اینکه کسی ازآن آگاه شود درجایی حفظ میکرد، اگرضرورت شدیدمیشد ازآنهااستفاده مینمود وبدین ترتیب فامیل هیچگاه به مشکل دچارنمیشد.

همان روزصبح وقت مراازخواب بیدارکرد، دست ورویم را شست وچای و نان برایم داد وخریطهٔ راکه درآن پول بودبدستم داد وگفت هوش کن که گم نکنی، بیست روپیه است. (ص۸)

الحاج امان الملک باباجان جلاله سپرنگفیلد ـ ورجینیا

د کوچنی اختر دعا او مناجات

ای خالقه خدایه ته پرمونز بیا مهربانه شه
چه سوله امنیت مو په هیوادکی جاودانه شه
ظالم زانزانی راسخه ورک کره د وطن خیتی
نور دخوشالی راته په اروتوکی روشانه کره
بند کره دماکی او دبی وزلو مرگ او ژوبلی
سوله وورورگلوی مو په وطن کی نمایانه کره
دغه مرگ او ژوبلی چه د دین په نوم روانی دی
شند د ظالمانو دسیسی ته د بنیانه کره
دا افغانی ولس چه ستا په لارکی قربانی کری
اوس یی د پردیو یلغگرو نه په امانه کره
دا اتل ملت چه شوروی یی په خلودی کر
اوس یی حفاظت دگاوندی ملک پاکستانه کره
لاس دآی اس آی اوطالبانو مات مروندکی کره
نوبه شان یی ورک ته دآسیا او د دنیانه کره
مونژه تری نه وژغوره ته په لوی غم اخته کره
تندر پری راکوز د تباهی پاس له آسمانه کره
کوم چه یی ساتلی په نستونی کی ماران دی
قهر پری نازل کره طاغوتی مانی یی ورانه کره
تول مونژافغانان در خخه امنیت غوارو
دا دعاقبول ته دخولی دباباجانه کره

****

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com
ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

داکترغلام محمد دستگیر برومفیلد، کلورادو

لحظه ای با محترم سید شفیع عیار

عیار صاحب احترامات تقدیم است، میخواهم چند دقیقه با شما هم صحبت شوم چون بحث ما از پنج دقیقه بیشترمیگرفت خواستم عوض عرض تماس شفایی شمارا باچند سطراز نوشتهٔ خود مصروف نگهدارم. انشاءالله همه سفر ها، کنفرانسها وخطابه های شما دراروپاموفقانه وباصحت کامل پایان یافته است.

اگربیاد داشته باشیدمابایک گروپ افغانستانی های وطندوست از کولورادو در «گردهمآیی بنیادآب »شرکت کردیم که با نشر گزارشات مجلس در شماره ۹۹۴ امید هفته نامهٔ مردم افغانستان وفوتوییکه با شما و طاها صاحب کوشان گرفته بودیم نشر و بدرقه گردید. مجلس تان موفق بود و وقت ما خوش گذشت.

متأسفانه باگفتارهای شما دربارهٔ دین اسلام مورد انتقاد گرداننده «امت وسط »ازجرمنی قرارگرفتم که در امید شماره ۱۰۰۱ زیر عنوان «خطاب به آقای سادات»جواب داده شد. به تعقیب آن وطندارنهایت گرامی وارجمند ما محترم الحاج امان الملک جلاله هم نوشتهٔ داغی مبنی بر پرچمی بودن و راه غلط درپیش گرفتن من نوشتند که در شماره های۱۰۱۲،۱۰۱۱ و ۱۰۱۳ زیر عنوان «الحاج امان الملک جلاله سلام »جواب ها نسبتا داغ ترتقدیم گردید و هم یکتعداد دوستان دیگر از من آزرده بودند.

تا چهاردهم اکتوبرسال ۱۹۷۹ که از وطن راه هجرت در پیش گرفتم در دانشگاه طب کابل لکچرهایی زیر عنوان «اساسات جراحی »تقدیم نموده ام که رئیس دانشگاه طب در آنزمان استاد محترم من پروفیسرعبدالواسع لطیفی اجازهٔ نشر آنرا تحت عنوان «لکچر نوتهای اساسات جراحی، قسمت اول »هدایت فرمودندکه نظر به شرایط اوضاع و برآمدن من از وطن از نشر بازماند. چون در حوالی همانزمان خودت هم یک محصل طب بودی خداکند گفته هایم راشنیده باشی. وهم خوب بیاددارم دردفترمرحوم پوهاندعبد الغفوررحیمی استاد بیوشیمی نشسته بودیم که خبر گرفتاری رئیس اتحادیه محصلین را که اکنون میدانم شما بودید با بسیار تاثر شنیدیم، تآثر ما وقتی دوبالا گشت که یک تعداد محصلین، داکتران ستاژیر و استادان گرانقدر ما چون پوهاند فتاح همراه از دیپارتمنت پتولوژی، پوهاند عظیم مجددی از شعبه باکتریولوژیَ، پوهنوال سید ظاهراز بیوشیمی، پوهنوال هاشم مهربان از طب وقایوی و پوهاند عثمان هاشمی از فزیولوژی و دیگران را محبوس نمودند؛ بجز پوهاند هاشمی دیگران همه شهید ساخته شدند. بروح همهٔ این شهیدان دست بدکاران کمونستی، درود و تهنیت میفرستم.

عیارصاحب عزیز: این مقدمه جهت انست تا شما مطمئن شوید که آنچه مینویسم چند سطر برادرانه از یک طبیب و جراح متقاعد هشتاد ساله است که گرم و سرد جهان را بیشتر از شما جوانها پشت سر گذاشته نه انتقاد است و نه لکچر بلکه میخواهم انچه در اندیشه داشتم با شما در میان بگذارم و این بیت مرحوم خطاط خوشنویس و شاعر شیوا بیان محمد ابراهیم خلیل الاحمد الجامی را که پدر جنت مکانم همیش بگوشم زمزمه مینمود برای شما هم تقدیم میدارم:

هرکس خوب و بدی گفت گوش خود بگیر
بد را به او گذار به خوبش عمل نما

عیارصاحب شروع میکنیم از ابتداء: اگربخاطر داشته باشید شما همیش بر کسانیکه از دین و مذهب جهت پیشرفت اهداف سیاسی و اجتماعی خود استفاده میکردند انتقاد کرده اید. وقتیکه به ویدیوهای اولیهٔ شما نظر انداخته میشود با انتقاد بربعضی ازکلتوراسلامی و اهانت به احادیث نبوی دربین مردم یک هیجان وبحث هاتولید نمودید وهرجا که میرفتیم و درهرمجلس خوشی و یا عزاداری می نشستیم سخن از شفیع عیار میبود و بعد چون روش شما بیننده وتبصره کنندهٔ بیشترپیداکرد، ازموضوع فوق کمی دوری جستیدولی باتبصرهٔ منفی بازان دینی دوباره بهمان گفتار برمیگشتید و بعضی را هم ناجواب گذاشته متآثرمیساختید.

ضمناً دریکی از جواب هایتان به چنین سوال کنندگان از «عایشه گگ»که مقصدتان بی بی عایشهٔ صدیقه خانم محبوب پیامبراسلام حضرت محمد (ص) بود، یادکردید. موضوع عقیدوی را یکسو میگذاریم بیائید از نظر اخلاق مدنی که شما سخت پیرو آن هستید بنگریم؛ بفکر من این تبصره، یک اشتباه کلان بوده و اندیشهٔ حقیقی یانهفتهٔ شما را نزد اشخاص کثیر، درقسمت احترام به یک زن؛ ازشما ظاهر ساخت. در حالیکه این خانم محترمه در وقت خود به رهنمایی ها خانمها رول مهم داشت و یکفرد راسخ به عقیده و بیانات خود بود ومفکورهٔ آزاد داشت و وقتیکه اموربه باورش برابر نبود حتی به مبارزه برخاست و در جنگ جمل همکار شد. من از شخصیت چون شما که همیش از دوستی و محبت تان به مقابل خانم و دو دختر زیبا و نازنین تان بیاناتی داشته اید، توقع نداشتم که خانمی بنام «عایشه (رض) » راکه بین ملیونها مسلمان محبوبیت خاص دارد چنین تصغیر سازید.

سیمین دانشور

وصف الحال مردم افغانستان

یک مشت گدا زادهٔ از راه رسیدند
درمیهن پر رونق ما خانه گزیدند
باروضه وبا روزه دراین باغ پرازگل
چون گاودویدند وچریدند وخزیدند
باچوب وچماق وقمه ودشنه وچاقو
سرها بشکستند وشکم ها بدریدند
گفتندکه این منطق اسلام عزیزاست
اینان که سیه کارترازشمر و یزیدند
بستند ز نفرت در دانشکده ها را
استاد و مبارز همه در بند کشیدند
آنگاه به صحن چمن دانش وفرهنگ
هرجمعه چنان گله بزغاله چریدند
باچرک وشپش لشگر جرارگدایان
از سامره و کوفه و بیروت رسیدند
روزی که جوانان وطن درصف پیکار
لبخند زنان ذائقه مرگ چشیدند
امروز سر افراشته در عین وقاحت
این مرده خوران مدعی خون شهیدند
اینک همه باغارت این مردم بدبخت
گویی شرف گمشده را باز خریدند
با زور و ریاکاری و دزدی و تقلب
بر قامت دین جامهء تزویر بریدند
موسیقی شان شیون مرگ است وگدایی
این کوردلان دشمن شادی و امیدند
کوته نظران قاصد دوران توحش
بر سقف جهان تار خرافات تنیدند
جزمفتخوری، مرده خوری، نوحه سرایی
مردم هنر دیـــــگری از شیخ ندیدند

****

شما چقدر خوش شدید که داکتر رحیم لطیفی بشما «جناب محترم »خطاب نمود. کسی را با احترام یاد نمودن منزلت خود شخص را علیا میسازد. محترم شمردن شما توسط داکتر رحیم لطیفی اورا نزد شما موقعیت ممدوح داد. چون شما همیش در سخنان تان از سلوک مدنی وروش های اخلاقی متن های گنجانیده اید؛ نمیدانم چرا درین فسمت لغزیدید؟ خاطره ای بیادم امد که مناسب است درینجا ازآن یاد کنم: «روزی کاکازادهٔ مادرم از چهارآسیاب برایما یک سبد انگور آورد و اهدا کرد و رفت. وقتیکه شام پدر جنتمکانم خانه تشریف آوردند بخوشحالی نزدش دویده رفتم وگفتم: قادر برای ما انگور آورد، هنوز سخنم تمام نشده بود که سیلی جانانه به رویم حواله شد و لحظهٔ بعد که از گریه خاموش شدم و خودش هم آرام گرفت گفت: بچیم، این یک مردکلان است صاحب اولاد، آدم به احترام گپ میزند. اگر میگفتی کاکامیرزا انگورآورد پیام صحیح تر بود .»تا امروز هفتادو پنج سال بعدآن درد حس میکنم و آن گفتاربیاد دارم. احترام به مردم احترام به انسانیت است.

ازجانب دیگر، با این روش تان از پلتفورم شما یکتعداد مغرضین، هنگامه طلبان و توطئه گران دینی و مذهبی راستین یا دروغی استفاده نموده از شما سوال هایی میکنند که مجبور میشوید مثبت یامنفی جواب دهید. درحقیقت من فکر میکنم که ممکن آنها برای جواب شما دلچسپی نداشته باشند بلکه هدف شان بلندکردن صدای شان از طریق پروگرام های شماست؛ آنها بهدف میرسند و شما ازتعداد گروه خوش بین های تان میکاهید.

بهمین طریق، شما بر پروفیسرعبدالستار سیرت سابق وزیر عدلیه عالم و دانشمند از دراهانت و استهزاء پیشآمد کرده اید. من سیرت را نمی شناسم ولی سیرت شخصیتی است که تنها گفتار ندارد که شما را متهیج سازد بلکه در عمل شاگردان متعدد اناث را برای خدمت بوطن تدریس و تربیه نموده اند و حتی برای استخدام شان سخت کوشیده اند و برای هرکدام ماموریتی در چوکات وزارت عدلیه تاسیس نمودند؛ یکی ازآنها خواهرعزیزم بود که صادقانه تا درجهٔ سارنپوه در شعبات مختلف سارنوالی خدمت نمود وتا وقتیکه دروظیفه بود خانه نداشت وتنها بعد از تقاعد با پول تقاعدی و چند قرض از این و آن صاحب یک خانهٔ گروی شد. مقصد ازین مثال اینست که این معلم دانا و صادق شاگرد دانا و صادق به جامعه تقدیم نموده است. شما کنفرانس ها سخن رانی های متعدد داشتید و سفرهای مشقت بارهم تحمل شده اید و ویدیوهای سوال و جواب هم دارید ولی متأسفانه کارعملی که مفاد ان بمردم مابرسدتاهنوز ازشما دیده نشده است. مثلاً درضمن این فعالیتها شما میتوانستید که یک فابریکه گگ خانه سازی در داخل مملکت اعمارکنید تا چند نفر استخدام میشد و سفرهٔ غذا دار در رمضان میداشت و بر شما و فامیل تان دعا ها نثارمیگردید؛ بی امنیتی وطن و خطر حیاتی شما ممکن مانع این عمل خیر بوده باشد.

ناگفته نگذریم که فعالیت های ژورنالیست پر بار ترین مسلک در راه تنویر اذهان است مشروط بر اینکه برعقیدت مردم تاخت وتاز نشود و تاریخ بما درست داده که رول دین و مذهب از ماقبل تاریخ و دور سیاه قرون وسطی تا قرن ۲۱ در ارتقا و تنزل مردم رول مهم داشته است. بردانشمندان و بزرگان محترم و دیگر اشخاص استهزا و انتقادات تخریبی بیجا بوده دردی را دوا نمیکند. همانقدریکه انتقادات علمی و سودمند مفید است انتقادات تخریبی وتوهینی ریشه کن است و عکس العملهای منفی بار میآورد. ممکن لحظه ای خوشآیند وقناعتبخش باشد اما باورکنید که بر شیرین ندارد.

از زبان شما چندین بار شنیده ام که شما صدبار قرآن مجید را با ترجمه اش (با تفکر و تعقل) مطالعه نموده اید که مبارک تان باشد و خداوند اجرعظیم نصیب تان کند. ممکن آیت ۱۱ سورهٔ ۴۹ حُجُرات جزء ۲۶را فراموش کرده باشید که خداوند میفرماید: «ای کسانیکه ایمان آورده اید: تمسخرنکنند قومی ، قوم دیگر را، شاید که باشد آنها بهترازایشان و نه زنان تمسخر کنند زنان دیگر را شاید که آن زنان باشد بهتراز زنان تمسخر کننده و عیب جویی نکنید از خود تان (دربین تان) و یکدیگر را مخوانید به لقب های زشت – تفسیر کابلی جزء ششم و پیام نورجزء ۹».

در عین زمان با شما همنوا بوده فروش زنان را که وزارت حج و اوقاف بروز دهم حمل ۱۳۹۸ به رسانه ها پخش نمود که زنان مظلوم رودات، مهمند و شنوار به قیمت گوسفند و قاطر بفروش می رسند که خلاف اخلاق دینی و مدنی است تقبیح میکنیم. کجاست آن علمای دین و آن حکومت با عزت و شرف و آن آمریت حقوق بشر در افغانستان که از حق این زنان و دختران معصوم که چون حیوان با آنها معامله میشود دفاع نموده پناه گاهی برایشان تهیه داشته از نزد زور سالاران بی غیرت و بیعزت ماورای سرحد آنها را نجات دهند. بعصی ازین علمای نام نهاد کسانی اند که از اصل دور رفته بر فروعات چسپیده اند.

مثلآ عالم نام نهاد دینی چون حیات الدین که فرق بین بول و مواد غایطه ندارد و نام علمای تحصیل یافتهٔ باتعقل وتفکر را بدکرده است و بیک صحابهٔ رسول الله توهین و بخود آنحضرت تهمت بسته است کسی است که سبب قیام شما شده این نادان را به جهان معرفی ساختید و متشکریم ازینکه وی را به عدم تفکر و تعقلش متوجه ساختید، خداکند مانند کوبیدن میخ بر سنگ ثابت نشود؛ ازین نوع جاهلان که ادعای فهم عربی دارند و فرق بین بول وغایط ندارد چه باید توقع داشت! فقط سخنان رکیک و فتوای ناحق کفر. بناء فتوایش به ارزنی ارزش ندارد. شورای علمای افغانستان برای حمایت از موقعیت علمای جید و تحصیل یافته ای جوامع مستند و نامدار نه مدرسه های وهابی از چنین افراد خطیر برای دین مسؤولیت جدی دارند تا جلوگیری نموده مورد سرزنش قرار دهند. من با این باور استم انقدریکه این نوع عالم نماها برای دین خطرناک اند، به استثنای بعضی نازکی ها، بیانات شفیع عیار آنقدرخطر ناک نیست. طرف عیار مردمان هوشیار با تعقل و تفکر اند که سوال میکنند و طرف آن علما کسانی اند که اکثرأ بیسواد اند و آنچه ملا میگوید بدون پرسش می پذیرند واگر جرآت پرسان هم باشد جابجا تکفیر میشوند. این جنابان عوض تهدید تکفیر از تعلیمات قرآن مجید که بدون تفکر و تعقل بارها مرور نموده اند باید پیروی نمایند. نمیدانم چرا اکثر مردم و بعضی ملاها به سورهٔ ۲۰ طه آیت ۴۳جزء ۱۶توجه ندارند که خداوند بحضرت موسی (ع) وبرادرش حضرت هارون (ع) امر میفرماید: »بروید بسوی فرعون همانا اوطغیان کرده پس بگوئیدبه او»سخنی نرم «شایدکه او متذکرشودیا بترسد – پیام نور . «با »عدم پیروی از قرآن مجید «وبه اسا س فتوای چنین ملا ها خودشان از طرف علمای مسؤول شورای علما تکفیرشده میتوانند. ملا حیات الدین بعوض تکفیر شفیع عیار باید وعظ خود را »به ضد فروش زن وناموس و مادر وطن «تمرکز میداد تا بیشتر ثواب میدید نه سزا.

عیارصاحب عزیز وطندارگرانقدر: شماساینس Scienceو علم knowledgeرا در قرآن مجید باوجودیکه صد بار مطالعه فرموده اید از نظر انداخته اید. اگر از شما بپرسیم که »نورولوجی «چه است بلادرنگ جواب میدهید: «علم اعصاب » واگربپرسیم «درمتولوجی »چه معنی دارد جواب خواهید داد « علم دربارهٔ جلد »و باز هم اگر بپرسیم «پتولوجی» به چه اطلاق میشود چون شاگرد طب بودید می دانیدکه «علم امراض است...» اما در قرآن مجید که از «امبریولوجی»تدریس میکنید و «علم رشیم »معنی دارد آنرا «علم در قرآن مجید »نمی پندارید. بنگرید مراحل تشکل رشیم را که قرآن۱۴۴۰سال پیش بیان داشته و علمای طب دراواخر قرن ۱۸ آنرا تدریس نمودند: سورهٔ ۲۳ المؤمنون آیات متبرکهٔ ۱۲- ۱۵ جزء ۱۸ خداوند میفرماید: »وهرآئینه بتحقیق آفریدیم ما انسان را از عصارهٔ چکیدهٔ ازگل. سپس قراردادیم اورا نطفه در (دنباله درصفحهٔ هشتم)

مشتاق احمدکریم نوری — فلشنگ، نیویارک

پاسداشت زبان مادری

به نام کسی کآفرید از عدم — به انسان عطا کرد فکر وقلم

اینک باتوکل به خداوندمنان که به انسان فکروقلم عطاکرده، بخش دوازدهٔ این سلسله مقالات را آغازمینمایم. بایدتذکر بدهم که درشمارهٔ قبلی باید بخش یازده نوشته میشد، سهواً دردوشماره قسمت ده نوشته شده که ماه قبلی یازدهم بود.

استاد بانو همانوری، مشتاق احمدنوری وقوماندان نوری

این شماره که درآستانهٔ روزمادر۱۲ می وروزپدر۱۴جون به دسترس خوانندگان گرامی قرارمیگیرد، جاداردکه بهمه مادران عزیزو پدران گرامی تبریک وتهنیت بگویم، ازجمله به مادرعزیز و پدرگرامی خودم، که چندروزقبل بتاریخ ۲۶اپریل۲۰۱۹ انجمن شام عرفان ازشخصیت این دو خادم صدیق وراستین وطن، که شخصیت های گرانمایه، پرمایه وچندبعدی اند و تدریس نمودندوفرزندان خوب ومعنوی به جامعه تقدیم نمودند. مادرم محترمه بی بی حاجی بانو هما جان نوری سالهاتدریس نمودند درمکاتب مختلف وطن، وتا رتبهٔ فوق رتبهٔ معارف کشورنایل شدند، وپدرم مسئولیتهای مختلف امنیتی درمرکز وولایات کشور تابه تدریس درکورس عالی افسران واکادمی و قوماندان امنیهٔ ولایات کارکردند، جاداردکه درین بخش نامهٔ جناب پروفیسر داکترعنایت الله شهرانی راکه درآن محفل قرائت شد، وازاندیانا ارسال کرده بودند، مکمل به اطلاع خوانندگان عزیزبرسانم. (جداگانه چاپ شده است.)

هکذا بخشهایی ازنوشته های محترمان آقایان امان کبیری وشمس الله رحیم که قبلا دربارهٔ والدینم درمطبوعات بچاپ رسیده، نیزیادآوری شد. نامهٔ محترمه صالحه جان یوسفی معلمهٔ سابقه دارمعارف که ازفرانسه گسیل شده و توضیح داده شده که چطوردرآنزمان دختران به مکتب میرفتندوفامیلهاو پدران علمدوست ودانش پرور این امر راتحمل میکردند، که ازجمله یکی همین محترمه هماجان نوری بودکه مدال خدمت، کارمندشایستهٔ وزارت معارف و تحسین نامه های تدریسی گرفت.

ازانجمن محترم شام عرفان که طی دودهه درخدمت فرهنگ، هنروادب کشور قراردارد، ممنون ومشکوریم که باسربراه سازی تجلیل خدمتگاران راستین کشورپرداخته اند. مسئولان این انجمن محترمان آقایان ولی پوپل، اسماعیل حسینی واقبال حسینی رابايد سپاس گفت که چنین محفل پرخاطره وبیادماندنی راترتیب دادند. محفل باتلاوت آیاتی ازکلام الله شریف توسط آقای اقبال حسینی آغازشد، بعدآقای پوپل گردانندهٔ شام عرفان وآن بزم معنوی ضمن شرح سابقهٔ کاری شام عرفان ویادآوری ازخدمات همکارانش، سوانح جناب قوماندان نوری وبانو نوری راکه قبلادرمطبوعات نشرشده، به اختصارپیشکش حضارنمود. وی به بخشهایی ازمقالات محترمان کبیری و رحیم اشاره کرد.

سخنرانان محفل عزیزان محترم انجنیراصیل نوری، قاضی محمدشریف صالح، محمدابراهیم حبیب زی، نعیمه جان نوری، وکیل ایثار ومشتاق احمد کریم نوری بودند. قراربودکه عزیزان محترم محمدقوی کوشان مدیرمسئول جریدهٔ وزین امید، بانو رحیمه جان هاشمی(خانم مرحوم استادقاسم هاشمی) که بابانو هماجان مدتی دریک مکتب معلمه بودند، ونیزعبدالجمیل بیتاب و عبدالله عبادی هم صحبت نمایند، امانسبت نبودفرصت، ایشان به دعاودرود اکتفا نمودند .

مراسم عکس گیری وابرازنظرها ورضایت مندی این محفل بااهدای دسته های گل به برگزارکنندگان این بزم مهرآفرین توسط کریم نوری پیشکش گردید. دراخیرجناب قوماندان نوری بزرگ سخنرانی ارزشمندی کردندواز تدویرهمچوشبها وقدردانی ها ویادآوری های ارزنده اظهارامتنان نمودند.

اینک گوشهٔ ازمتن پیام بانوی فخیمه بی بی حاجی استاد مسلم ومعظم معارف، معلمه صاحبه هماجان نوری: حضارگرامی، برادران عالیقدروخواهران عزیز، ونورچشمهایم هرکدام اولاد ونواسه ها، عروس هاودامادهایم، همهٔ شما رادراین کانون علم ومعرفت خیر مقدم می گویم.

محترم داکترشهرانی لطف فرموده از نوری بزرگ و خودم یادآوری کردند، با فامیل وخانم محترمهٔ شان شاهگل جان شهرانی به پناه خداوندقادر وتواناباشند.

مطلب دیگری باقی نمانده که من تذکربدهم، تنهاموضوعی که باقیست که من درولایات مختلف وطن عزیزم گرمسیر وسرد سیر سپری کردیم، اولاد عزیزم هرکدام دورهٔ مکتب رایکسال یادو سال امتحان سویه به صنف بالاتر به درجات اعلی وعالی موفقانه سپری کردند وشامل پوهنتون شدند. به وطن داران عزیزمعلوم است ومشکلی که دروطن پیداشد، بیشترمردم راه مهاجرت را پیش گرفتند... همه رادر هرکجاکه هستند خداوندبه حفظ وامان خود داشته باشد. مادرشهرنیویارک زندگی میکنیم، یک مدت زیاددر مدرسهٔ ابوبکرصدیق (رض) بحیث معلم وظیفه داشتم، مضامین قرآنکریم، علوم دینی و دری بود، بعضی دروس دری ازطرف اداره تهیه میشد وبعضی درسهاراخودم تهیه

کرده بدسترس شاگردان قرارمیگرفت، شاگردان خوش وراضی بودند...

مشتاق نوری، استاد هما نوری و اصیل نوری

من یک معلم ومربی آن مدرسه بودم. درخانهٔ خودقرائت میکنم ووظیفه از کتابهای که بدسترس دارم استفاده نموده ازجرایدی که برایما میرسد استفاده میشود، مثل جریدهٔ امید، جریدهٔ کاروان که سابق میرسید. جریدهٔ امیدکه دوست داشتنی است رامطالعه کرده لذت میبرم وگرنه درفکر وذکرخانه و کاشانهٔ خودمیشوم ورنج می برم. به گفتهٔ پروفیسرلطیفی که: آن کوچه دیگر نیست، دردها که که درکوچه دیگران نمی توان زیست، آن کوچه که منزلگهٔ مقدس مادر بود، آنجاصلح وصفابود، همزیستی وهمرنگی بود... امید را باعلاقهٔ خاص می خوانم .

درین اواخرچندجلدکتاب دیگرازطرف ادارهٔ جریدهٔ امیدبرایم رسیده، از آن جمله کتاب سرگذشته استادمرحوم خلیل الله خلیلی ویک جلدخاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ رابعهٔ بلخی که گردآورندهٔ آن محترم ماری جان خلیلی ناصری است. خداوندصحت کامل برایشان نصیب کند. به فهرست این کتاب که نگاه میکنم ازهرکدام که به نظرم آشنامی آیدوبعضا درمکتب زرغونه هم باما بودند شناخت زیاددارم، آنهارا چندبار مطالعه کرده تکرارمیکنم...

تشکرکه مارا یادکردید، به یادخداوندقادر وتواناباشید، درخاتمه یکباردیگر احترامات خودرابهمه اعضای مجلس بخصوص ولی جان پوپل واقبال جان حسینی تقدیم میکنم. گفتارخودرا به این شعر زیباخاتمه میدهم:

چه مبارک سحری بودوچه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند. هزاران درود وهزاران سلام، زما بر محمدعلیه السلام ./

دربخش هنری محفل، غزلخوان حنجره طلایی، هنرمندبرازنده خانم فرشته سما باهمکاری هنرمندان چیره دست وپنجه طلایی یاسرجان کریم نوری جوان مستعدو ورزیده که درایالات متحده تولدشده، موسیقی رامکتبی و پروفشنل فراگرفته، ازاکثرهنرمندان بزرگ کسب فیض نموده وبابساهنرمندان بزرگ ومشهورکیبورد نواخته وبه زبان مادری فارسی دری مسلط است.جوان دیگرکه اوهم درامریکاتولد وطبله نوازماهری شده، هیوادجان وردک است.

بانوفرشته جان سما واقعاً درآن شب بیادماندنی مقبول خواندوآندوعزیز نیز زیبا نواختند، وبه لذت بزم معنوی افزودند .محفل درفضای خوشی وحرمت گذاری وصرف طعام وعکس گیری های یادگاری ودعاودرودخاتمه یافت.

بانو هماجان نوری گفتندکه نقش زنان چیزفهم درهمه عرصه های زندگی باید نادیده گرفته نشود، زیرادرآستانهٔ روزکارگر اول ماه می، روزمعلم، مربی ومدرس، آموزگار، دبیر واستاد، دوم ماه می وروزجهانی مطبوعات سوم ماه می درهمه جا تجلیل وتبجیل شده وازنقش زنان برجسته درکنارمردان برجسته یادآوریها شده وچه خوبست که الگوسازی بین المللی سازمان ملل که برای زنان ازطرف کمسیون مستقل حقوق بشربرگزارشده، درآستانه روزهای مذکور مفید وارزنده می باشد.

افغانستان درمیان۱۹۳ کشورفعلاازنظرمشارکت زنان دررشته های مختلف در ردیف ۵۴ قراردارد که این دستآوردها بایدمدنظرباشد.

پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی — الکسندریه، ورجینیا

سیلاب ویرانگر کابل ازگزارش طلوع

چنان سیلابی سرازیر شد برگرد و نواح کابل
که نه درکلبه ها، در ودیوارماند ونه درباغ شاخچهٔ گل
نعره کنان می غلتید آبهای سرکش ز هر کوه و کمر
تلاش مردم به مهارکردن چنین سیلاب بود بی اثر
جاده ها غرقه درآب و مزارع طعمهٔ امواج مهیب
سیلی سیلاب برمی آورد زهرسو فریادو ولوله ونهیب
کودکان بازمانده ز رفتن به مکتب و درس مدرسه
پیر و برنا گم کرده راه درگیرودار هزاران وسوسه
کو سرپناهی که شهروندان بی خانمان روز را شام کنند
فرزندان گرسنه و گریان را زین واهمه آرام کنند ؟
دریای کابل سرکشیه ز مسیرش به ویرانی دیوار و در
توگویی زهر سو حمله ورشده عفریب ونهنگ و اژدهر
سیلاب درهم کوبیده جادهٔ اندرابی وسرک سایه رخ را
مردم نیافتند زکلبه ها جزسنگ و چوب و کلوخ را
دکان هاتهی شد ز فروشندگان مایحتاج و امتعه
مشتریان دست وگریبان با ترس ووحشت و دلهره
خداوندا تابه کی بیچارگان ازقهرطبیعت وحملهٔ دژخیمان بشر
ز پا بیفتند پیهم در پنجهٔ آلام و آسیب و ضرر
کارد رسیدبه استخوان و ندیدکس طلیعهٔ یک صلح وصفا
تا به کی درد و رنج باشد درانتظار اینهمه امروز و فردا !
دستبرد دشمنان نیاورد جز جنگ وتباهی به ارمغان
لطمه زد چو سیلاب بشری به دین ومذهب وفرهنگ وایمان
ایزدا ریزش باران راگویند رحمت توبخشاینده ومهربانست
رحمتی هم به حال کودکی که محتاج یک سرپناه ولقمهٔ نانست !/

****

یادم هست که درآن محفل یکی ازطلاب برجستهٔ حبیبیه که جناب قوماندان نوری(ستارهٔ مکتب حبیبیه) وقهرمان شش سالهٔ دوش افغانستان را دیدند، گفتندکه مادرمکتب بعدازشما بودیم ولی بااسم ونام تان آشنابودیم که قابل افتخارهستید، شکرکه شمارابه سلامت می بینم. جناب قوماندان لاجرم گفتندای که مارادرزمستان دیده یی باپشت خم، این زمستان را مبین ماهم بهاری داشتیم !

به هرحال، روزمعلم که درکشورهای حوزهٔ نوروزی واقلیم جغرافیای فرهنگی دوم ماه می است، ولی معلمین هنوزهم درکشورما درتنگناومضیقه های زندگی ومشکلات معیشتی غرق اند، وشاگردان ودانشجویان درمشکل همسان. مفکوره های هشت زون تعلیمی وتحصیلی، ارتقای صنفی بدون امتحان ومعرفی دردانشگاههاوموسسات عالی تحصیلی ودارالمعلمین هاو انستیتوتها بدون امتحان کانکور، سنگ بنایی بوده که درطول این چهاردهه کج نهاده شده وبدیل خوبی نبوده وبه معارف متوازن ونصاب درسی آسیب رسانده، حالاهم طرح عدم امتحان کانکور وبدیل تحصیلی به هشت حوزه تقسیم نمودن، ادامهٔ همان راههای آزمون شده بوده ونتیجه نداده است.

این درحالیست که نفوس شماری واقعی صورت نگرفته وتعدادنفوس هر ولایت وولسوالی معلوم نیست، وصرف متعصبان به چاق وچله نمودن این موضوعات میپردازند که سهمیهٔ کوچی های فلان ولایت باسهمیهٔ کُل ولایت برابرنیست !؟ این یک برداشت نهایت ناقص وغلط وبصورت (اعظم) جابرانه وجاهلانه است . درسهم بندی هشت حوزه یا زون اسم کوچی هاهم نام گرفته شده اماروشن نمی سازندوتعریف نمی کنندکه کوچی نام قوم است، نام گروه است ویاهم نوعی زندگی سیاری ونوعی معیشت وزندگی ! آیا مبنی برچنین پلانی پوهنتونهاهم سیار میگردند؟ چرا کوچی های قرغزی پامیری ودیگران دربعضی نقاط شمال کشور شامل این گروه کوچی نمی گردد؟ وشامل سهمیه بندی نیستند؟ به این مسایل حیاتی آموزش وپرورش جوانان باید باتعمق نگاه وعمل شود ونباید بایکجانبه نگری، جاهلانه وکورکورانه تلفیق گردد.

برای کنفرانس دوحه یک لشکر۲۵۰ نفری که تاآخرهم به توافق نرسیدند، کارنبود یعنی هیئت مذاکره مدنظربودنه لشکرمذاکره! بقول استاداحمدسعیدی عروس وداماد وحتی خشواندر راشامل این لشکرساختند! درعین زمان پول مصرف شده برای چهارروزلویه جرگهٔ مشورتی که تااضافه ازپنجاه کمیته را شامل آن نمودندتا قطعنامهٔ رادرج کاغذی کرده وچندسخنگوی خوشوقتی کند که دیدید کاری صورت گرفت کارستان !!! یک هفته دم ودستگاه دولتی تادکان ومغازه وکوی وبرزن کابل راتعطیل کردندبه بهانهٔ جرگهٔ مشورتی موهوم وبی فائده .

ازسوی دیگرمخالفان سیاسی که درآن اشتراک نکردند، جرگه راکمپاین انتخاباتی غنی احمدزی مسمانمودند، درحالیکه هنوزطالبان نیزاین جرگه رابر نتابیدند. (دنباله درصفحهٔ ۱۱)

داکتر عبدالوهاب هادی الکسندریه ـ ورجینیا
سابق استاد فاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی کابل

به یادهزارمین شمارهٔ امید

این شمارهٔ دوم سال بیست وهشتم انتشارجریدهٔ امید است. به این تقریب فرخنده، متن ذیل راکه جناب استادداکترهادی تقریبا سه سال پیش برای چاپ هزارمین شمارهٔ امید نوشتند، بارثانی خدمت پیشکش میشود، به این آرزوکه مشترکین ارجمندوخوانندگان گرامی عطف توجه بیشتری به این یگانه نشریهٔ شان درسراسرامریکا بفرمایند. اداره

کوشان عزیز ! نشر هزارمین شمارهٔ جریدهٔ امید را که با نام خراسان زادگاه امید شروع شد، ومفهوم آن بنام امید، نام دوم جریدهٔ قشنگ و معتبرخودت شد، برایت تبریک گفته ام، وبازهم درین فرصت عالی که به هدف رسیدی وهزارمین اول را پوره کردی، بازهم تهنیت و تبریک می گویم .

برادرعزیز! خودت نه تنها بااین کار نشریه ای رابراه انداختی، تاهم خدمتی به وطندارانت بکنی وهم ازین راه شریف زندگی بکنی، این باید یک درس برای همه افغانهای مقیم خارج بخصوص افغانهایی که در دور و برت درایالات متحدهٔ امریکا زندگی میکنند، بوده باشد. اما باتأسف می بینم، واول ازخودشروع میکنم، که چون سالها مصروف کار درصدای امریکابودم، درآن بیست ونه سال تمام نتوانستم آنطور که لازم بود، باری درکنارت قرار بگیرم واین بار گران راکم و بیش از شانه ات به شانهٔ خود بگذارم.

تأسف عمیق ترمن، که امیدوارهستم افغانهای محترم هرجاکه هستند مرا ببخشند، اینست که از بدو امر تاحال، بجز یک نام، یک نشریه، یک نوشته بنام امید، باقی درین سرزمین وسیع ایالات متحدهٔ امریکا که پنجاه ایالت آنرامیسازد ودوسه منطقهٔ دیگرجزء خاک آن است، درطول این سالها یک نشریهٔ دوامدار دیگرهم نبرآمد، آخر چرا ؟ ما همه مولود وتولدیافتهٔ یک زادگاه ویک خانه ویک وطن ویک دشت و دمن هستیم، ازخون وجان وهوا وهمه چیزآن مملکت ما ساخته شدیم .

آیاما راچه بلا زد که ناظر سعی یکنفر، یک انسان شریف ویک روزنامه طی این سالهاباشیم، ودل خوش داریم که ما می بخشیم، دل خوش داریم که افغان هستیم وانسان هستیم . افغانیت ماموردسئوال قرارمیگیردو معروض به تهدیدوخطراست، چگونه می توانیم ناظراوضاع نابسامان افغانستان باشیم بدون اینکه یک اندازه به خود جرئت بدهیم، ازآن مکتبها ومدرسه هاوفاکولته هایی که تعلیمات اولیه دیدیم واندوخته ها داریم، امروز یادرهمین هزارمین نشریهٔ که مورد استفادهٔ ماقرارگرفت، ماهم یک اندازه قلم بدست بگیریم وکاری بکنیم .

این نوشته های من وبرادران محترم وبزرگوار من که مرتب درامید میخوانم، یک بخش بسیارکوچک است و کوششی است که بایدهمگان میکردیم. ازخود بپرسیم افغان هستیم یا نیستیم، درد ورنج افغانستان، درد و رنج امیدتنها نیست، درد ورنج افغانستان کاریک زوج پرمساعی یعنی آقای کوشان وخانم کوشان نیست، یافرزندشان که شب و روز با آنها کار می کند نیست، این کار همگی ماست.

امروزبازمی بینم که درنشریه نوشته شده که اگرشماکمک نکنید از نظر بنیهٔ مالی امید پیش نمیرود، بخداشرم است، چطورشده میتواند که مامسئولیتهای کلان خود رادربرابرامیدفراموش کنیم وحتی حاضر نشویم همان پول اشتراک ششماهه یا یکساله را به وقتش بپردازیم ؟ تا برسدبه اینکه مدیرمسئول، شماآقای کوشان، بازطرف مردم سیرکنید وبگویید اقلاً با استفادهٔ که از این نشریه طی این سالیان درازکرده اید، پولش را به وقت بپردازید ! آیا به ماشرم نیست؟

باز هم می گویم چه زیبا می افتاد هرگاه در پهلوی امید، هم باامید کمک می کردیم و هم نشریهٔ دیگری می ساختیم، باز هم می گویم که شخصاً من اجازهٔ این کار را در طول بیست ونه سال کارم در صدای امریکا نداشتم، و بخدا اگر می داشتم لاف نمی زنم، حتماًچیزهایی می نوشتم، نوشتن وتقریظ برای ماکارمندان صدای امریکا منع بود وما نمی بایست به موضوعی دیگر تماس میگرفتیم وصرف راوی خبرها وگزارشها برای افغانهای ما درطول جهاد درافغانستان واطراف آن می بودیم. اما بازهم برمیگردم به اینکه چرا مادرپهلوی امید، دریک سرزمین وسیع مثل ایالات متحدهٔ امریکا یک روزنامهٔ دوامداردیگر نکشیدیم؟ چه همفکر باامید وچه درمخالفت باامید. امید گام اول را برداشت وگام دوم رابایدافغانهای دیگرمی برداشتند .

ازخود باید بپرسیم چندنفر افغان باخانواده های خود درامریکازندگی میکنیم؟

تا جاییکه من ازدوسال قبل خبردارم، بیش ازیک لک یعنی یکصدهزار افغان درایالات مختلف پراکنده هستند، کالیفورنیا مملواز افغان است الحمدلله نظرنشود، ورجینیا درمتروپولتین یعنی واشنگتن دی سی و مریلند نام خدا پرازجمعیت افغان است، مد وست امریکا، درکانادا همه جافارسی زبانهاهستند، درجنوب تا فلوریدا افغانهای زیادهستند، دراریزونا ونیویارک هستند، این خودمتوجه هستندکه چه کاری در حق خود واولادافغانستان ودرحق وطن خود کرده اند، یعنی درجمع همهٔ ما چه کرده ایم؟

امید باید درسی برای ماباشد، باید امید شلاقی باشدکه نه تنهافکرمارا روشن ساخته باشدبلکه بایست ما رابخودآورده باشدکه بابا شماهم دست به قلم ببرید، چه باامید همکاری میکنیدوچه نمی کنید، جنبش اخبارخوانی رابایدزیاد بسازیم وخواننده رابایدزیاد بسازیم، اولاد خودرا باید ترغیب به مطالعهٔ اخبارکنیم، اخبارتنها برای این نیست که پای روی پای بگردان وبخوان، اخباریک نمایشی است ازفرهنگ این فرهنگ رابایدبه خانم واولادخود انتقال میدادیم وبایست بدهیم، هنوزهم دیرنشده است. درتمام ایالات متحده شرم نیست که جزامید فعلاً نشریهٔ دیگری وجود ندارد.

اجازه بدهیدآقای کوشان، بروم روی موضوع دیگر، یعنی میخواهم برسر اروپاهم گپ بزنم . در اروپایی که مدعی است ازیونان تمدن خود راگرفته ومدعیست که مهددموکراسی است واروپایی که فرهنگ امروزی غرب ازآنجا نشأت کرده است چطورشده میتواند افغانهایی که یقین دارم تعدادشان بسیاربالاتر از یکصدهزارنفری است که درامریکاهستند، اینها باخواندن امید بسیج نشدندوبه یک حرکت وجنبش نیفتادند، که او برادر درپهلوی قوی کوشان بایست من هم ایستادشوم، واگر ازاخبارش خوشم نمی آید، خودم اخبار نو نشرمی کنم، خوبتر ازکوشان، ورقابت ایجادمیکنم. درتمام اروپا من نمی شنوم که یک جریدهٔ دیگرباشد واگرهست، من پوزش می خواهم، لطفاًکسی نام آنرابرایم بگویدکه کدام روزنامه دراروپا چاپ میشود. امروزهمه سیربین هستند !

خلاصه میکنم، بااین سیربینی وبااین سخت دلی وبااین عدم محبت و احسان نسبت به ملت بیچارهٔ افغانستان، از عدم همکاری باامید نمایان است، ویا ایجاد نشریه های جدید. چرا ما گله ازحکومت وحدت ملی افغانستان میکنیم؟ چرا میگویم حکومت وحدت ملی طی نه ماه اخیر بجز بی علاقگی وتمرد ازقانون اساسی، بجز پای ماندن برروی اساسات یک دموکراسی واین وآن، به این حکومت ناسزا میگوییم، تلویزیونهارامیشنوم پراست از انتقاد، ماچرا ازطالب انتقادمیکنیم؟ می گوییم ملت وخاک خودرا فراموش کرد وامروز به سرخون مردم افغانستان به کمک آی اس آی روان است ومیرودکه افغانستان را بگیرد ! فرق بین بی اعتنایی ما وبی اعتنایی طالبان، فرق بین عدم محبت مانسبت به وطن وطالبها چیست؟ یک مثال بسیار بسیارخرد از چیزیست که من بدل دارم وشماهم دارید، ولی نمی خواهیم افشاء کنیم ونمی خواهیم آیینه رامقابل خودبگیریم.

بهرحال، آرزوی من اینست که طی ماههای آینده کمی بخودحرکت بدهیم، ماقادر نشدیم به وطن برگردیم وسیربین ماندیم، تمام تحصیلاتی که ازآن مملکت گرفتیم باخود بیرون آوردیم، فرهنگ مطالعه راباخود بیرون کشورآوردیم، اما زیرپای کردیم، بخاطری که اول امید را درست نخواندیم، دوم ازکلمهٔ امید بهره مندنشدیم و الهام نگرفتیم وبه امید برای آیندهٔ افغانستان هیچ کاری نکردیم. امیدوارهستم بعدازین وضع تغییربکند.

امیدوارم تکان خورده باشیم، هزارمین کلمهٔ بسیارزیباست، اما هزارمین مطالبی رامیرساندکه ما در راه تأمین آن باشما آقای کوشان کمترهمکار بودیم، بیشتر سیربین بودیم و ازین بابت تأسف برما .

ازشما آقای کوشان یک هزاربار تشکرکه جریدهٔ خودرابه یک هزارمین رسانیدید واکنون ان شاءالله آنرابه دوهزارمین با تصمیم راسخ پای ماندید، مارا اخلاقاً باید وادارسازیدکه ازشماپیروی کنیم، باشما همکاری کنیم ودوشادوش شما، جریده های مختلف را درشهر های مختلف به نفع مردم افغانستان ونفع توده های بیچاره و گرسنه درکشور، عملاً به کار بیندازیم. درپایان پیروزی های بیشتر شما را درنشرهفته نامهٔ امید ازبارگاه خداوند مهربان تمنا می کنم . /

****

این اقشار تنها شامل زنان، جوانان، دموکرات‌ها و دانشجویان نیست، بلکه مشمول تمام لایه‌های جامعه افغانستان است که جهانبینی وسیاست طالبانی رابرای آینده کشورشایسته نمی دانند. در دیپلماسی خلیل‌زاد، به دیدگاه‌ها و خواست‌های این اقشار اجتماعی با آن‌که نیروی سیاسی تأثیرگذار دراکنون وآینده افغانستان هستند، هیچ ارزش و اهمیتی داده نشده است. (دنباله درصفحهٔ ششم)

چرا دیپلماسی خلیل‌زاد برای افغانستان خطرناک است؟

دیپلماسی خلیل‌زاد شدیداً متأثر از فضای انتخاباتی امریکا است. رییس جمهور ترمپ جهت به رخ کشیدن دست‌آوردهایش در کارزارهای انتخاباتی، تلاش دارد مسأله افغانستان را به هر طریق ممکن یک‌طرفه و نیروهای نظامی‌اش را از این کشور خارج کند. بنابراین، خلیل‌زاد به عنوان مهره اصلی ترمپ در افغانستان در تلاش به دست آوردن نتایج مورد نظر به هر قیمت ممکن است. در سایه چنین نگاه شتاب‌زده به جنگ افغانستان است که طالبان توانستند حرف خود درباره توانایی جلوگیری ازفعالیت گروههای تروریستی بین‌المللی درخاک افغانستان را برکرسی بنشانند. اتکا و باور به وعده طالبان در این زمینه، توهمی بیش نیست.

در شش دور گفت‌وگوهای زلمی خلیل‌زاد با طالبان در قطر، هیچ چیزی به نفع افغانستان انجام نشده است. دیپلماسی خلیل‌زاد تا اکنون سه پیامد چشمگیر داشته است: انزوای روزافزون دولت افغانستان، افزایش مشروعیت سیاسی طالبان و بسیج اپوزیسیون سیاسی در هیأت بازیگر موازی با دولت. هرسه این برایند، ایده‌آل طالبان است و بر این اساس، دیپلماسی خلیل‌زاد هم‌چون ماشین عملی‌سازی برنامهٔ این گروه کار کرده است. من در نوشته‌های قبلی، ایده‌آل طالبان را چنین برشمرده‌ام: کشاندن پای امریکاییان به میز مذاکره با هدف مشروعیت‌زدایی از جمهوری افغانستان، فرسایش قوای مسلح در نتیجه کاهش کمک‌های بین‌المللی، تغییر سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به نفع طالبان، پارچه‌شدن سیاست‌مدارانی که طی بیست سال پسین در جبهه مخالف طالبان قرارداشته‌اندو درنهایت واردشدن طالبان بحیث نیروی اصلی در صحنه سیاسی کشور. گفت‌وگوهای قطر تا اکنون به سمت عملی شدن این سناریو پیش رفته و طالبان را از یک سازمان تروریستی، به واقعیت سیاسی آینده کشور بدل کرده است. امروز طالبان با استفاده از کارت خلیل‌زاد، خودمختارانه با دور زدن دولت افغانستان به پیش می‌روند و خودشان را در محافل داخلی و بین‌المللی هم‌چون حکومت سایه توجیه می‌کنند. بنابراین، دیپلماسی خلیل‌زاد برای افغانستان مستقل، دموکراتیک، مترقی و همه‌شمول خطرناک و بازدارنده اَست. این دیپلماسی ابعاد چهارگانه‌ای دارد که من آن را در ذیل برشمرده و دلایل خویش را درباره پیامدهای ناگوار آن توضیح می‌دهم:

۱. انزوای دولت: از زمان تقرر خلیل‌زاد به حیث نماینده امریکا در روند گفت‌وگو با طالبان، مفهوم دولت که ممثل حاکمیت سیاسی است، در مذاکرات صلح و ادبیات بین‌المللی از متن به حاشیه رفته است. این روند، دولت افغانستان را که بازیگر اصلی سیاست داخلی و خارجی کشور است، در حد »یکی از طرفین قضیه «تقلیل داده و در مقابل با کشاندن طالبان در مقام حکومت سایه روند گفت‌وگوها را به سناریوی دلخواه طالبان درآورده است. سناریوی دلخواه طالبان، تشکیل نظام سیاسی اسلام‌گرا، ادغام حکومت کنونی و زیرمجموعه‌هایش در این نظام و حذف آنانی است که قابلیت ادغام در نظام طالبانی را ندارند. از منظر مطالعات حل منازعه، این روند به پایان جنگ و صلح پایدار نخواهد انجامید. تجارب حل منازعه به ما می‌آموزاند که بهترین راه تأمین صلح در جنگ‌های نیابتی، تقویت اقتدار دولت و ادغام گروه‌های شورشی براثر فشار نظامی و سیاسی در ساختار دولت است، نه برعکس. گفت‌وگوهای قطر تا اکنون بر خروج نیروهای امریکایی از افغانستان که قطع یا کاهش کمک‌های بین‌المللی را در قبال دارد، متمرکز بوده است. این روند به کاهش اقتدار دولت و تضعیف اردوی منظم افغانستان خواهد انجامید و زمینه‌های غلبه طالبان را فراهم خواهد کرد. خلای سیاسی و نظامی‌ای که در نتیجه کاهش پرشتاب کمک‌های بین‌المللی به وجود می‌آید، دولت را در حد یک نهاد »سیاسی-نظامی «تقلیل می‌دهد، عطش تمامیت‌خواهی طالبان را تشدید می‌کند و مسلح شدن گروه‌های قومی در چارچوب ساختارهای شبیه »کندک‌های قومی « سال‌های پسین حکومت داکتر نجیب را تسهیل می‌نماید. در نتیجه، در سایهٔ دولت شکننده و خلای امنیت، موج‌های شورشگری از جانب طالبان و دیگران طغیان کرده و کشور را وارد جنگ داخلی تمام‌عیار خواهد ساخت.

۲. انحصارگرایی: در حالی که عوامل و بازیگران متعدد داخلی و خارجی در جنگ افغانستان دخیل‌اند، دیپلماسی خلیل‌زاد با حذف این بازیگران، جنگ و صلح در افغانستان را به موضوع انحصاری میان امریکا و طالبان فرو کاسته است. از منظر داخلی، طالبان تنها مخالف دولت افغانستان نه، بلکه مخالف تمام لایه‌های اجتماعی افغانستان هستند که ایده‌آل سیاسی‌شان کشوری مستقل، دموکراتیک، مترقی و همه‌شمول است. (ستون دوم)

سیدآقا هنری — هامبورگ، جرمنی

شالیزی‌ووزارت و داخله

درین روزها که بازهم صدای وکالت وکیل و وکیل بازی بلند شده وبعد مدت هفت ماه نتیجه ی رأی گیری ها بعد دست کاری ها از طرف غنی احمد زی درولایت جنوبی اعلان شد و دوتن آنها که باید نسبت جرایم جنایی که بالای شان فیصله ی ازطرف محکمه صادرشده باید درزندان میبودند اما در چوکی های شورای ملی ؟ دیده شدند.

عبدالسترشالیزی تحصیل کرده درهندوستان وایالات متحدهٔ امریکا با همان صفت شوخ طبعی که داشت، مدتی مشاوروترجمان زبان انگلیسی واُردوی شاه ظاهربود. به سمت وزیرداخله درکابینه شهید میوندوال تعیین شدند، نامبرده برای اولین باردرتاریخ کشورما، حکام وقضات مُلوث را به پای میزمحاکمه کشاند، شاهزاده نادر ووکلای شورای ملی را ازدردفترش راند. اولین وزیری درکابینه بود که استعفای خود را شخصا به شاه برد وگفت یا من وزیربا صلاحیت باشم، یا مستعفی! البته شاه حکومت به من چی وتابع خاندانی خود را کارداشت که درآن چورچپاول رشوه ستانی کندی درکارملت داشته باشد، استعفایش راقبول کرد.

شاه باربار وزرا را مستقیم وغیرمستقیم فهمانده بود، شما هرکاری میکنید، بکنید مرا بگذارید، پادشاهی کنم. کبرانورزایی وزیرصحیه درکابینه میوندوال این واقعیت را برای فامیلش گفته بود.

چند مثالی ازکارنامه های شالیزی: روزی شاهزاده نادر با یکی ازرفقایش، حاکمی که تحت محاکمه قرارداشت، دردفترکارش میآید به شیوهٔ آمرانه امر پاکدامنی ویرا می خواهد. اول آقای شالیزی قد راست به احترام می ایستد و میگوید شاهزاده لازم نبود شما اینجا بیایید، امرمی کردید مرا می خواستید، اما درقسمت رفیق شما باید بگویم اگرپدرت مرابه وزارت داخله تعیین کرده، قانونی راهم پیش رویم گذاشته، خدا حافظ !

وکلای شورا ازهمان آن اول تا امروز، اکثرا مردمان بی سواد، مُزور، آلوده به فساد، مردمان پولدار، یا خان منطقه بودند که اهم کارشان حاکم تبدیلی، عسکر تبدیلی، مامورین رشوه خوررا ازمحاکمه نجات دادن، زمین های دولتی وغربا راغصب کردن و.... دگرکاری نداشتد درست مثل امروز! چه اکثرا از طرف شاه یا ارگیان نصب شده بودند، واگرگاهی فیصله یا جلسهٔ دایر میکردند، به فرمایش مقامهای بالا باید می بود. اگرخدای ناخواسته کدام قانون ازطرف شان به نفع مردم پاس میشد. شاه آنرا درروک میزش محبوس میداشت مانند قانون احزاب !

بلی به اصل مطلب برویم. وکلا که فرمایشات شان نزد آقای شالیزی برآورده نمی شد، شالیزی را به ناحق به شورا می خواستند، سوال پیچ میکردند که وی با قاطعیت ازخود دفاع می کرد، شاه ازتمام واقعات باخبربود، باری ازوی پرسیده بود. وکلای شوررا چطوریافتید؟ درجواب گفته بود، صاحب یک تکه باغ وحش !

وکلا که اکثریت ازسواد بهرهٔ نداشتند، یا اینکه سواد شان ازخواندن پنج کتاب بیش نبود، فقط چند وکیل انگشت شماری بکلوریا پاس یا فاکولته خوان داشتیم. آنهاهم اکثریت ازاحزاب چپی، که به مرض حزب بازی و وطن فروشی مشغول بودند. یا کسی حرف شانرا نمی شنید.

جریدهٔ ترجمان که مسائل سیاسی را به شکل طنز، وشیوهٔ زیبا هرپنج شنبه ها به مدیریت شخصیت ملی، دانشمند ومحترم بشیرهروی برمی آورد. تقریبا هرهفته شوخی هایی بالای وکلا داشت، باری از وکیلی شمارهٔ تلفونش را پرسیده بودند. درجواب گفته بود قلم داری؟ بلی صاحب دارم، نوشته کو الف، (عدد۱) هی گردک (عدد ۵) کله توپک (عدد ۹) بازالف، بازهی گردک .... واین حقیقت است، یکی از وکلا درمجلسی که حکومت می خواست بداند وطن ما زراعتی شود، یا صنعتی؟ وکیلی گفته بود، صاحب نه صنعتی شود نه زراعتی بیطرف باشد بهتراست تا امروزگپ همان وکیل شد. امروزهم وکلای داریم که حتی نوکری پاکستان رامیکنند مانند سیداسحق گیلانی، وکاکایش سیداحمد گیلانی وپدرسید اسحق دراثرزیاده روی الکهول سکته قلبی کرد. قرارنبشتهٔ داکتر نصری حقشناس که در جریدهٔ مردمی امید به چاپ رسید وی از صنف ۶ یا ۷ زیاد ترمکتب نخوانده ونسبت دستبازی هایش در حزب کاکایش سیداحمد گیلانی از حزب بیرون رانده شد سید اسحق پنجاه هزارجریب زمین را درولسوالی خوگیانی شهرجلال آباد غصب کرده به مردم به فروش می رساند. رئیس سنا مسلمیارکه ازمنزلش واسکت های تروریستی برآمد و ده ها تن دگر .

درروزرأی گیری نوراحمد اعتمادی به وظیفهٔ صدارت، که ازشورا می خواست رای بگیرد، خوب به یاد دارم، وکیلی ازمناطق جنوبی گفت ، نام شما اعتمادی است، پادشاه به شما اعتماد دارد، منهم بشما اعتماددارم !!درروزپاس شدن بودجهٔ سال نو، اعتمادی بودجه را به این شرح توضیح میکرد،نظربه ماده۱۶۲مبلغ چند برای این (ستون۳)

دیپلماسی خلیلزاد... (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

این نیروها در برابر سلطه طالبان می‌ایستند و بدون درنظرداشت خواست و آرزوی آن‌ها صلحی در کار نخواهد بود. این روش تقلیل‌گرایانه، نمی‌تواند جنگی را که دارای لایه‌ها و عوامل پیچیده است، به سوی صلح پایدار هدایت کند.

۳. حذف پناهگاههای طالبان ازمذاکرات: اکثرمطالعات تاریخی وسیاسی پیرامون منطقه، طالبان راگروه تحت حمایت پاکستان ودرخدمت استخبارات اینکشورمیدانند. علاوه براسناد دست اول و نوشته‌های پژوهشگران بین‌المللی، من به منابع فراوان نوشته شده توسط پژوهشگران پاکستانی دسترسی دارم که به جزییات و ظرافت‌های تحت‌الحمایه‌گی طالبان پرداخته‌اند. طالبان از بدو پیدایش تا اکنون مستقیماً توسط استخبارات نظامی پاکستان اداره شده و تمام استراتژی‌های درازمدت و برنامه‌های عملیاتی این گروه در اسلام‌آباد و کویته طرح‌ریزی می‌شود. شورای رهبری طالبان و تمام زیرمجموعه‌های اصلی آن درشهرهای پاکستان مستقر بوده وتحت نظارت استخبارات و ارتش پاکستان قراردارد. معنای این بیانات این است که بقا و توانایی مانور طالبان مستقیماً به این پناه‌گاه‌ها و حمایت پاکستان بسته‌گی دارد. گزارش‌های امنیت ملی افغانستان وسایرسازمانهای اطلاعاتی دخیل درافغانستان نشان میدهندکه تقریباً تمام حملات تروریستی طالبان برپایتخت افغانستان ازپاکستان سازمان‌دهی و هدایت شده‌اند. بنابراین، در تمام گفت‌وگوهای صلح نیاز است موضوع پناه‌گاه‌های طالبان در پاکستان، نخستین و بنیادی‌ترین موضوع بحث باشد. این درحالیست که چنین موضوع کلیدی در دیپلماسی خلیل‌زاد جایی ندارد.

تاریخ حل منازعات به ما درس می‌دهد که بدون بستن پناه‌گاه‌های فرامرزی گروه‌های شورشی، هیچ مذاکره‌ای به صلح پایدار نمی‌انجامد. گروه‌های شورشی با استفاده از این پناه‌گاه‌ها، جنگ‌های فرسایشی را به ادغام در دولت ترجیح می‌دهند و عمدتاً از میز مذاکرات به عنوان سکویی برای افزایش مشروعیت سیاسی استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، گروه‌های شورشی برخوردار از پناه‌گاه‌های فرامرزی در حالی که هدف اصلی‌شان غلبه نظامی است، از مذاکرات به عنوان حربه فشار سیاسی نیز استفاده کرده و موازی با آن حملات‌شان را ادامه می‌دهند. همین اکنون، در حالی که باب مذاکرات طالبان با امریکاییان باز است، حملات این گروه کماکان بر اهداف ملکی و نظامی در افغانستان ادامه دارد. اکثر این حملات در پناه‌گاه‌های این گروه در پاکستان طراحی و برنامه‌ریزی می‌شوند. بدون بستن این پناه‌گاه‌ها، مذاکرات جاری به صلح نه، بل به تقویت سیاسی طالبان می‌انجامد.

۴. نتایج سریع به هرقیمت: دیپلماسی خلیل‌زاد شدیداً متأثر از فضای انتخاباتی امریکا است. رییس جمهور ترمپ جهت به رخ کشیدن دست‌آوردهایش در کارزارهای انتخاباتی، تلاش دارد مسأله افغانستان را به هر طریق ممکن یک‌طرفه و نیروهای نظامی‌اش را از این کشور خارج کند. بنابراین، خلیل‌زاد به عنوان مهره اصلی ترمپ در افغانستان در تلاش به دست آوردن نتایج مورد نظر به هر قیمت ممکن است. در سایه چنین نگاه شتاب‌زده به جنگ افغانستان است که طالبان توانستند حرف خود درباره توانایی جلوگیری از فعالیت گروه‌های تروریستی بین‌المللی در خاک افغانستان را بر کرسی بنشانند. اتکا و باور به وعده طالبان در این زمینه، توهمی بیش نیست. نخست این‌که طالبان در مقام حاکمیت کشور قرار ندارند تا چنین وعده‌ای را برآورده سازند. ثانیاً، ساختار سازمان‌های تروریستی چنان سیال، پیچیده و در بسا مورد تنیده با حلقات محلی‌اند که هیچ گروه شورشی توان جلوگیری فعالیت و گسترش آن‌ها را ندارد. مطالعات سازمان‌های تروریستی در خاورمیانه نشان‌دهنده آن است که یگانه نیروی بازدارنده فعالیت سازمان‌های جهادگرای فراملی دولت‌ها و ارتش‌های منظم‌اند. بناءً، پیش‌فرض خلیل‌زاد در مورد این‌که طالبان جلو داعش و سایر سازمان‌های جهادگرا را در خاک افغانستان خواهند گرفت، مبتنی بر شناخت دقیق از ماهیت طالبان و موج‌های معاصر جهادگرایی بین‌المللی نیست. این سازمان‌ها در خلاهای امنیتی دولت‌های ضعیف لانه کرده و از آن‌جا حملات‌شان را سازمان‌دهی می‌کنند. تنها دولت‌های کارا و ارتش‌های مقتدر هستند که می‌توانند جلو این گروه‌ها را گرفته یا آن‌ها را سرکوب کنند. توقع تشکیل چنین دولتی از طالبان، که اکثر اعضای رهبری و کدرهای آن بی‌سواد یا دارای تعلیمات مدرسه‌ای‌اند، توهم محض است. بنابراین، لازم است تا به جای اتکا بر وعده یک گروه شورشی برای به دست آوردن نتایج مطلوب، به تقویت دولت و اردوی منظم افغانستان تمرکز شود. اگر هدف برچیدن لانه‌های گروه‌های جهادگرای فراملی از خاک افغانستان است، این هدف توسط قوای مسلح افغانستان برآورده خواهد شد، نه توسط طالبان که از نظر سازمانی و تبارشناسی هم خانواده سازمان‌های جهادگرایی چون القاعده و داعش است و سال‌ها در تبانی و درهم‌تنیدگی با این گروه‌ها فعالیت کرده است.

لینا روزبه حیدری — وود بریج، ورجینیا

نیازی به دشمن ندارم !

من خیلی کوشش کردم ملی‌گرا باشم. خودم‌را افغان خواندم و نه افغانستانی/خراسانی، زبانم را دری گفتم و نه فارسی، ولی با خواندن نظریات برخی در پست‌ها به‌این موضوع پی بردم که در آخر روز، من در نگاه آن‌ها هیچ‌گاه افغان نیستم چون دری زبان و از هرات‌ام، من شهروند دست دو و در ذهن شان یک مهاجر ایرانی و تاجکستانی‌ام!

چه ساده لوحانه، هرات باستان را با قدامت چند هزار ساله به ثبت رسیده و تاریخ و زبان و فرهنگ و ادبش، با ایرانی خواندن باشنده گانش، به ایران می‌بخشند و چه حماقت امیز و عاری از درک و فهم، زبان دری فارسی را که زبان مولانای بلخ، خواجه عبدالله انصاری، بهزاد، رابعه بلخی، مخفی بدخشی، بوعلی سینا، جامی، ناصر خسرو را زبان تاجکستان و ایران می‌دانند و نه زبان افغانستان/خراسان و تمام اعتبار آن‌را به هم‌سایه ها مفت می‌دهند!

وچه غمگینانه، بخش بزرگ ومهمی ازخاک وهویت افغانستان/ خراسان را که جهان به نام آن و ادبا، شعرا، هنرمندان و فیلسوفانش فخر می کند، از افغانستان/خراسان میگیرندو دودسته تقدیم ایران و تاجکستان می کنند!

با هموطنی غرق در تعصب و اینگونه، من نیازی به دشمن ندارم ! /

****

با اتکا بر این شواهد، می‌توان گفت که دیپلماسی خلیل‌زاد و روند قطر شاید به توافقات دوجانبه میان طالبان و امریکا بیانجامد، اما به برقراری صلح پایدار در افغانستان کمک نمی‌کند و حتا در درازمدت به ضرر امریکا در منطقه نیز تمام خواهد شد. در عصری که داعش در خاورمیانه شکست خورده و ده‌ها هزار جنگ‌جوی متعهد و باتجربه این گروه در سراسر جهان اسلام سرگردان و در جست‌وجوی پناه‌گاه و مرکز دیگری برای خویش‌اند، این جنگ‌جویان به ساده‌گی می‌توانند در دولت‌های شکننده‌ای مانند افغانستان تمرکز کنند. افغانستان از این لحاظ آسیب‌پذیر است و می‌تواند به پناه‌گاه و مرکز امن برای این جنگ‌جویان مبدل شود. توقع جلوگیری چنین پیامدی از طالبان که از سازمان‌های تروریستی متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی میزبانی کرده است، واقع‌بینانه نیست. علاوه بر این، صلح پایدار نیازمند برنامه مصالحهٔ درازمدت برای از میان برداشتن نه تنها ساختار، بلکه فرهنگ منازعه است. چنین برنامه‌ای تدابیر شفاف برای از میان برداشتن عوامل جنگ، چگونه‌گی برخورد با جرایم جنگی، شیوه‌های احیای مناسبات از هم گسسته سیاسی و اجتماعی در اثر جنگ و بدیل‌های مدیریت اختلافات سیاسی را در شرایط پس از جنگ پیش‌بینی و طرح‌ریزی می‌کند. دکترین خلیل‌زاد از این الزامات تهی است. (نقل از روزنامهٔ هشت صبح کابل)

****

برای این پروژه درنظرگرفته شده، نظربه مادهٔ چند وچند.... وکیلی ازولایت جنوبی صدا زد و اصرارداشت سوال ضروری دارم، بعد ازاجازه گفت اوصدراعظم صاحب یک نرنداری همه ماده ها را با خود آوردی !

درروزکاندید ریاست جمهوری، داؤود خان اول وی گفت من خود را کاندید نمی کنم. خانمی صدا زد باید رهبرخود را کاندید کند. عزیزالله واصفی رئیس مجلس، صدا زد اوخانم صاحب داؤود خان نمیکنه. اما وکیلی بنام ابریشمین خان صدا زد شما که نمی خواهید وزیرصاحب دفاع رسولی خود را کاندید کند، این نظرش نبود بلکه سرش قورمه بوی میداد. هنگامی که خلقی های بی فرهنگ وظالم قدرت را به امربادارن روسی شان غصب کردند، دردسیسهٔ یکی از اولین کسانی بود که کشته شد، مثال ها زیاد است درهمین جا با این چشم دیدم بسنده می کنیم، هنگامی که مسؤل مصروفیت نوجوانان درکلوب جوانان واقع جوی شیربودم، وکیلی ازبدخشان مطلق بی سواد، اما خان منطقهٔ، درخانه خود واقع نخاس تلفون نداشت، هرهفته دوسه باربه دفترما می آمد، رأسا با نمبرخصوصی سرداروِلی با وی صحبت میکرد./

****

رباعیات ابوسعید ابوالخیر

گفتم صنما لاله رخا دلدارا
درخواب نمای چهره باری یارا
گفتاکه روی بخواب بی ماوانگه
خواهی که دگر به خواب بینی ما را

هرگاه که بینی دو سه سرگردانرا
عیب ره مردان نتوان کرد آنرا
تقلید دو سه مقلد بی‌معنی
بدنام کند ره جوانمردان را

لحظه ای با محترم عیار (دنباله ازصفحهٔ هشتم)

را پس آنان با کسانی اند که نعمت داد خدا به ایشان.... آیات متبرکهٔ متعدد بهمین نوع وجود دارد و ما به همین چند مثال اکتفا میکنیم یقین دارم که شما هم چندین آیات متبرکهٔ قرآن مجید را که »الله« «و »رسول« «پهلوی همدیگر تذکر یافته اند از نظر گذشتانده اید، اما من نمیدانم که چرا در کلمه طیبه که »خدا و رسول «که تائید آیات متبرکهٔ فوق است وپهلوی هم ذکر شده و واضحاً بیان میدارد: »خدایی نیست به جز آلله و محمد پیامبر اوست «برای شما قابل پذیرش نیست و کلمهٔ طیبه که مسلمانی بر پایهٔ آن استوار است آنرا شرک تلقی نموده اید؟

اگرآن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا
بخال هندویش بخشم سمرقند و بخار را

وتیمور از اوپرسید که بچه زحمت و مشکلات بخارا را بدست آوردم و محل سکونت من است تو همهٔ آنرا بخال هندوی معشوقه خود میبخشی. درحالیکه شما دوستدار مردم و وطندارهای تان استید چطور همه ثروت های زیر زمینی را به انگریزها میبخشید و میدانید که آنها ازسرما وشما به هیچوجه دستبردار نیستند تاکه افغانستان صوبه ای از پاکستان نباشد و یا افغانستان تجزیه گردد.

در اخیر شیخ الرئیس ابو علی حسین بن عبدالله ابن سینا (۹۸۰ – ۱۰۳۷م) طبیب نامدار مولف قانون طب، فلسفه و موسیقی بعد از سالها تحقیق و نشریات متعدد سروده است:

تابدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

شما چندین بار اظهار داشته اید که دانش شما ازهمه بالاتر است و ممکن این نوشته من هم به سویهٔ عالی شما برابر نباشد ولی به جر یکی دو اثر و پروگرامهای تلویزیونی تان و ادعای صد بارخواندن ترجمهٔ فارسی قرآن مجید دیگر نشریهٔ ازشما اطلاع ندارم. و حتی شما ادعا کرده اید دانش اسلامی شما بحدی زیاد بود که اکثر پروگرام های اسلامی تلویزیون ها نتوانستند دوام دهند گرجه برداشت من چیر دیگراست.

یک حالت سایکولوجیکی بنام **Dunning Kruger effect** وجود دارد (دکشنری طبی و انترنت) که در آن شخص فکر میکند از همه بیشتر دانش دارد در حقیقت یک **cognitive bias** (تعصب اندیشوی) است که عبارت از »روش انحراف سیستماتیک از معیارات قضاوت است «و مشتمل است بر: بالای یک موضوع عمیقاً می پیچد، توجه به یک یا دو مضمون بوده به دیگر مقاصد توجه نمیکنند، میلان به آنچه دفعتاً به دماغش میگذرد بالنفسه بر دلیل اوردن و تصمیم گرفتن او تاثیر میاندازد، بیشتر به دیدگاه خود اصرار میداشته باشد، میلان تصمیم گیرنده برای دفاع از تصمیم او و یا اوست که یک کار را ساده و بهتر ساخته است و اندیشهٔ انتخابی که یک معلومات منظورقبلی وی بایدتائید شود... و من نمی خواهم کسی شما را خداناخواسته متهم به این تاثیرات سازد.

عیار صاحب عزیز: موضوع عایشه گگ، احترام به مردم و عقاید شان، زمینهٔ استفاده از پلتفورم شما، استهزاء به مردم، اعمال ملا های جاهل، علم در قرآن، راجع به کلمهٔ طیبه و تصور شرک، موضوع شان نزول، بیانات شما درمحضر یعضی از نمایندگان پارلمان لندن، ومعلومات دربارهٔ تاثیرات دانینگ کروگر بحث شد. هدف جلب توجه شما به نکاتی بود که که اگر ممکن باشد شما و ملا صاحبان به ان جدأ تجدید نظر کنید. ازادی بیان آزادی دو ودشنام و توهین وسخنان رکیک نیست. کسانیکه به گفتارهای شماکه نزدمن در ظاهر مسلمان ومومن خوب هستید، بی ادبانه برخورد مینمایند، از راه دین و مدنیت و اخلاق دوری جسته اند. علمای جید و تحصیل یافته که اخلاق تکلم وبیان در سایهٔ تعقل وتفکر اسلامی دارندباید محترمانه بسوالات شما جواب داده قناعت شمارا به دست بیاورند. ازخموشی شان نه ما نه شما و نه خود شان بهره می برند.

من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم
تو از سخـــنم پند گیر یا که ملال ! /

****

پاسداشت زبان مادری (دنباله ازصفحهٔ چهارم

تازه هم که عکس رهبرداعش ابوبکربغدادی باریش سرخ روی دوشک وتکیه به بالش ونوعی ژست بن لادنی نشرشد. برمبنای سخنان وزیر امنیت سابق عراق، بغدادی بگمان غالب درشمال افغانستان مستقرشده وبه فکر بازکردن جبههٔ جدیدی درآسیای مرکزی میباشد. افشاآت باقرالزبیدی وزیرسابق عراقی باشدجدی گرفته شود. زیرا حالااکثرگروههای تروریستی جرم وجنایتهای خود رابه گردن گروه دیگرش می اندازند وطالبان نیزدر حال مذاکره اند امادست ازکشتارمردم بیگناه نکشیده حمله برنیروی های مسلح و امنیت ملی راجایز میشمارند.

جورج مک گاورن گفته من کاملا خسته ام ازمردان پیری که جنگ رابه وجودمیآرند، برای جوانانی که درآن کشته شوند. گارسیا راقم کتاب صدسال تنهایی وبسا آثارارزشمند دیگرمیگوید

داکترعنایت الله شهرانی بلومنگتن، اندیانا

چندکلمه در بارهٔ دوشخصیت برازندهٔ افغانستان محترمان قوماندان نوری و استادهما نوری

سالهایی که درافغانستان بسرمیبردم، اگرچه درپوهنتون کابل منحیث استاد وظیفه داربودم، ولی بااهل مطبوعات ارتباط داشته همواره مقالات دانشمندان و نویسندگان رامطالعه میکردم. زمانیکه مقالات دانشمندمحترم جناب نورالدین نوری رامی خواندم فکرمیکردم که وی اهل مطبوعات ومسلکی درامور نویسندگی وعضو دستگاههای نشراتی میباشد، ولی بعدهادریافتم که اصلا قوماندان وشخصیت مسلکی پلیس وازتحصیل یافتگان آن رشته است و رتبهٔ عسکری دگروالی دارد.

جناب محترم آقای نوری یااین شخصیت گرامی، دراکثرولایات افغانستان خدمات قابل قدرانجام داده ودرختم کارش، نسبت حسن اخلاق، صداقت، سلوک نیک وامانتداری ورفتار نیکو بامردم وادارات مربوطه، باسرفرازی تمام به وظیفهٔ آیندهٔ خودتشریف فرما می شد.

قابل یادآوریست که جناب قوماندان نوری، شخصیت چندبعدی وخداوند برای امتیازات خاصی راعنایت فرموده، وی اصلا قوماندان پلیس ولی درکنار آن دانشمندوخطیب دینی میباشد وبدان سبب اورادایم باصفت فضیلتمآب میشناختند. دو دیگراین شخصیت محترم ازنویسندگان سابقه داروطن عزیزبوده ودرقسمت ورزش وپرورش بدنی یادمی نمایند، نیزدورهٔ قهرمانی راسپری کرده است، چنانچه شایدبخاطر بسیاری ازمعمرین باشدکه درمسابقات دوش شش سال تمام درفاصلهٔ ده هزارمتری قهرمانی رابدست آورده بود.

باری شادروان احمدضیاء تخاری که استاد ودوست این نگارنده بود، برایم ازمقام والای قوماندان وخادم صادق به مردم افغانستان جناب دگروال نوری حکایات میکردند، ومعلوم است که چون استادتخاری اهل معارف واز دانشمندان وطن وادیب وشاعرگرانمایه بودند، باجناب نوری بزرگ ارتباطات ادبی و فرهنگی داشتند. بیاداین نگارنده می آیدکه روزنامه نگارخبره و آگاه آقای مشتاق احمدکریم نوری به نسبت وفات جنت مکان استاداحمدضیاء تخاری درکشوردنمارک، سوگنامهٔ نوشته ودرجریدهٔ امیدبه نشررسانده بود.

درسطوربالا ازشخصیت چندبعدی محترم قوماندان نورالدین خان نوری سخن گفته شد، لازم است درینجا ازهنردوستی وهنرپروری اش یاددهانی نمایم، وقتیکه مایکتعدادهنرمندان میخواستیم اتحادیهٔ سراسری هنرمندان افغانستان را تأسیس نماییم، یکی ازآن اشتراک کنندگان جناب قوماندان بزرگواربود که باتلاوت آیات متبرکهٔ الهی مجلس ماراکیفیت خاصی بخشید. این بزرگمردوطن درهمه حال بااعضای آن اتحادیه ارتباط حسنه داشته و نیز با زیبایی شناسی آشنایی داشت.

تاجاییکه درین سالهای اخیر بافرزندفرزانهٔ جناب شان، ژورنالیست توانا آقای مشتاق احمدکریم نوری ارتباط زیاد داشتم،

****

سخت است همزیستی باکسانیکه دغدغه هایت رانمی دانند، اما بزرگان تو پنداشته میشوند !

حال دشواراست که سیاسیون فعلی حلال مشکلات مردم شوند، و دغدغه هاییکه موجوداست یکی میگویدلویه جرگه مشورتی است و قطعنامهٔ آن عملی میگردد، جناح دیگردرآن شرکت نمی کند و جرگه راکمپاین انتخاباتی میشمارند، اماروزنامه نگاری حرفوی و برنامه سازی حرفوی ومسلکی حکم میکندکه بایدحق راگفت و جسارت وضاحت راداشت وبرای آنچه که حق است التزام داشت. بایدگفت ونوشت کشورهایی که درافغانستان حضورنظامی دارند پافشاری برطالبان راچندان درعمل برنمی تابند وآنراسهو واشتباه ستراتژیک میشمارند. اصلاً کج نهادن تهداب در بن وایجاد بن بست کنونی، اهداف هژمونیک بوده که تاهنوزهم بامعامله ومعادله پیش برده میشودتا دقیقهٔ نود اگرماهمچنان بااین راه و روش ومنش باکالبدهای یخزده به خود نیاییم، ازیک سوراخ باردیگر گزیده میشویم! مجالس وجرگه هااز صداوفریاد پراست بشمول رسانه هایی که درغم شکم اند وسخنگویان دولتی ازصدا پر ولی ازسخن بامحتوا تهی شده اند. این جرگه هاوآن اپوزیسیون به چه نتیجه میرسید؟ ولی ملت داردبه این نتیجه میرسدکه بازهم به نقطهٔ صفررسیده ونقطهٔ صفریخی به این معناست که دیگرمسیروسیربه بالاتمام شده ازصعودبازمانده ودرحال زوال وسقوط است. کنفوسیوس فیلسوف چینی که از۴۷۹تا۵۵۱ میزیست گفت که بدترین ترس اینست که بدانیم چه کاری دست است ولی انجامش ندهیم .

دراخیرمیگویم اگربازهم قطعنامهٔ لویه جرگهٔ مشورتی عملی نشده سیاسیون هم به یک نتیجهٔ نهایی وهمگانی نرسند، دیگروقت آن رسیده که ملت بدیل جدیدی رارقم بزند وتیوری توطئه ونقشه های پلان شده نابکاران را خنثی بسازد وبه مکاران نی بگویند وراه ورهبرجدیدی انتخاب کنند.(ادامه دارد)

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر
کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر
سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

اناالله و انا الیه راجعون

* وفات مرحومهٔ مغفوره بانو برشکی جان اسلمی را در ماساچوست، به آقای محمد افضل اسلمی وفرزندان، به همکارارجمندامید جناب محترم خالد صدیق چرخی پدر بزرگوارآن مرحومه وکلیهٔ وابستگان صمیمانه تسلیت گفته، برای شان صبرفراوان واجرنیکو وبرای برشکی جان جنات نعیم راازبارگاه خداوندکریم استدعا داریم. داکترثمیله کوشان و همکاران امید

* وفات شادروان امیرگران، فرزند خانم ناهیدخلیلی ونواسهٔ بانو جمیله خلیلی رادر ورجینیا به ایشان وصبرینه گران خواهرمرحوم وخانواده های محترم خلیلی وگران صمیمانه تسلیت گفته، روان آن جوانمرگ نرسیده به آرزوهای جوانی اش رادرذیل الطاف الهی شاد استدعا نموده وبه تمام بازماندگان اجر جمیل و صبرفراوان می خواهیم. همکاران امید

****

برایم ثابت گردیدکه خانوادهٔ قوماندان نوری اهل روشنفکری واهل فرهنگ میباشد. چنانچه محترمه بانو هماجان نوری، که هم مسلک اینجانب درپیداگوژی میباشند، ازفارغان فاکولتهٔ تعلیم وتربیه واز استادان بسیارسابقه دارمعارف کشوراندومهمترآن که تافوق رتبهٔ دولتی به اولادوطن خدمت نمودند، وهزاران طفل ونوجوان هموطن را ازسواد بهرورگردانیدند. قابل یادآوریست که اینجانب ازفارغان دورهٔ اول فاکولتهٔ تعلیم وتربیه درسال ۱۹۶۵م میباشم.

لذا دامان پرفیض پدرومادر دانشمند وخدمتگاران راستین وطن است که فرزندی چون خبرنگاربسیارموفق مشتاق احمدکریم نوری درآسمان مطبوعات بگونهٔ ستارهٔ درخشنده موقف والایی رابدست آورده وبیصبرانه درپی خدمت به جامعهٔ افغانستان میباشد . جناب کریم نوری ازآنجمله نخبگان فرهنگی بشمار می آیدکه علاوه ازخدماتش درساحهٔ مطبوعات، خصوصادربخش روزنامه نگاری، یکی ازمهمترین شخصیتهایی میباشدکه باهنرمندان افغانستان همکاری زیاد میکند. بدان سبب است که اتحادیهٔ سراسری هنرمندان در سال۲۰۰۱ تأسیس گردید، این جوان بااحساس وفعال منحیث رئیس دفتر مطبوعاتی ومعاون اتحادیه ازجانب مجلس انتخاب شد، چونکه وی دربارهٔ هنرمندان نوشته هاوتبصره های زیادی رادرنشرات انجام داده بود، فلهذا از روی خدماتش مستحق این وظایف شناخته شده بود. همین اکنون دررسانه های مطبوعاتی خبرنگارفعال جناب آقای نوری کارهای بسیارمفیدوارزنده را درخدمت به هنر وهنرمندان انجام میدهدکه هنرمندان هنرشناسان به این کار های عالی اش احسنت گفته اند.

واما درخصوص فعالین واعضای صاحبدل شب عرفان بایدعرض شودکه از سالها به اینطرف کارهای خارق العاده راانجام داده اند، بسیاری کسانی راکه مستحق بزرگداشت بودند، دربارهٔ آنهادرشبهای مجالس عرفان چیزهایی گفتند که واقعا بایدگفته میشد ومعرفی آنهادرحقیقت غنابخشیدن به فرهنگ کشور می باشد. اگرچه بنده عضوجمعیت گردانندگان شب عرفان نمیباشم ولی در غیاب با ایشان همکاربوده ام، چونکه درین اواخر درکابل سه کتاب عرفانی ام باعناوین چلچراغی درشبستان تصوف، عارفان وسالکان، و صاحبدلان سخنور به طبع رسیده که اگر کاپی های کتابهای تالیفی ام به امریکابرسد، ان شاءالله به دفتر شب عرفان اهدا خواهد شد.

تجلیل این شب پرفیض راکه دربارهٔ یک جفت خدمتگاران صادق ومتعهد افغانستان، جناب قوماندان نوری بزرگوار وخواهرارجمند استادهمانوری که مستحق واقعی میباشند، شخصا تقدیرمینمایم وبه کارکنان شب عرفان کامیابی های زیادرا ازخداوند تمنا دارم. /

****

محمد فرخی یزدی

افسانهٔ شیرین

شب که دربستم ومست ازمی نابش کردم
ماه اگرحلقه به درکوفت جوابش کردم
دیدی آن ترک ختادشمن جان بود مرا
گرچه عمری به خطادوست خطابش کردم
منزل مردم بیگانه چوشد خانهٔ چشم
آن قدرگریه نمودم که خرابش کردم
شرح داغ دل پروانه چوگفتم با شمع
آتشی دردلش افگندم وآبش کردم
غرق خون بود ونمی مردزحسرت فرهاد
خواندم افسانهٔ شیرین وبخوابش کردم
دل که خونابهٔ غم بود وجگرگوشهٔ درد
برسرآتش جور تو کبابش کردم
زندگی کردن من مردن تدریجی بود
آنچه جان کند تنم، عمرحسابش کردم

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۹ ارسال دارند. تلفون ٤٦٠٤ـ٤٣٥ـ ٥٧١
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

Omaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 28, Issue No. 2 , May 21, 2019, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری وآقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنراز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, $19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

اوضاع اسفناک وطن دردورهٔ شاه (دنباله ازصفحهٔ دوم)

من همان صبح وقت که هنوزآفتاب نه برآمده بود ازخانه خارج شدم وخودرابه غرفهٔ سیلو رساندم، مردم صف طولانی بسته بودند معلوم میشدکه درنیمه های شب آمده بودند، آفتاب برآمد و هواکم کم گرم میشد وصف طولانی ترمیگردید. روزبه پختگی رسیده وگرمی آفتاب سوزنده شد که کلکین غرفه بازشدوصف مردم آهسته آهسته درحرکت شد. سروصدا درپیشروی غرفه زیاد میشد ومردم بجان یکدیگرچسپیده بودندوهرکس کوشش میکرد زودتربه دهن غرفه برسد. وقتیکه من به دهن غرفه رسیدم چاشت شده وآفتاب به اوج گرمی خودرسید.سرانجام به کلکین غرفه رسیدم، چون کلکین ازقدمن بلندتربود خریطهٔ راکه درآن پول بودبا دست خودبلند کردم وبدون اینکه مامورغرفه رادیده بتوانم صدا کردم کاکابیست روپیه است چهاردانه نان بدهید. مامورازمیان غرفه صداکردبچیم نان خلاص شد، صبا بیا وکلکین رابست !

مانده و زله ونان نخورده، سر وروی خاکپر، پژمرده وآفتاب زده بخانه برگشتم، خریطه رابه مادرم دادم وگفتم: وقتی نوبت مه رسید نان خلاص شد! مادرم سروروییم رابوسید وگفت خیراس بچیم، برودست ورویت رابشوی و هوش کن که به مهمانان چیزی نگویی. من همان کردم وبه اتاقی که مهمانان مردانه باپدرم نشسته بودند داخل شدم. بعدازسلاخ واحوال پرسی ودستبوسی آرام وباادب پهلوی پدرم نشستم. رادیوچالان بود همه بدقت به آن گوش داده بودند، آهنگهای پیاپی ویکنواخت ای زماوطنه دلالونوخزانی زما ! از آن پخش میشد. آهنگ توقف کرد، صدای مردی بلندشد«اخباراین ساعت تقدیم می گردد»، نطاق نیک محمدقایل، اخبارمهم این ساعت، اعلیحضرت همایونی پادشاه دلسوز وملت پرور بعداز ظهر امروزمع الخیربه شهرروم پایتخت کشور ایتالیابرای یک مسافرت غیررسمی رسید. ذات ملوکانه درمیان هوایی روم از طرف سفیر کبیر، اعضای سفارت وافغانهای مقیم ایتالیا پذیرایی شدند...

من ازپدرم پرسیدم پدرجان چراظاهرشاه به ایتالیارفت؟ پدرم بابی میلی گفت برای تفریح! بازپرسان کردم چرابه ایتالیا؟ گفت ایتالیاکشوربسیار مقبول درجهان است. یکی ازمهمانها تبسم کرد و گفت دخترهاوزنهای ایتالوی هم مقبولترین وزیباترین دخترهاو زنهای جهان اند ! مهمان دیگری گفت کاکاچرا حقیقت رانمی گویی که به ایتالیابرای عیاشی وزنکه بازی رفت، می گویند که در آنجا برای خودخانهٔ مجللی خریده است! مهمان دیگرکه سنتش از همه بالاتربود وریش سفید وچهرهٔ نورانی داشت سرخودرا شورداده با آواز آهسته گفت: وای وای چه پادشاهی است که ملت از گرسنگی میمرد، اولاد خودرا ازتنگدستی میفروشد، مردم ازگرسنی علق میخورند، واوبرای ساعت تیری به ایتالیامیرود، عجب عدالت وعجب میزانی !

این حرفهای مهمان ریش سفید برمن سخت تاثیرکرد، صحنه های خریدو فروش کودکان درکنارجاده ها، صف مردم دربرابرغرفه های سیلو، هیاهوی وتلاش آنهابرای حصول یکعددنان سیلو وسروصورت خاک آلود وآفتابزدهٔ انها وصدای مامورسیلو (بچیم نان خلاص شد، صبابیا)! همه دوباره به ذهنم خطورکرد و فشارسنگینی در سروصورتم احساس کردم، رنگم پریده بودکه مهمانها بخصوص آن موی سفیدنورانی به آن متوجه شده بودند. آن مهمان ریش سفید که گرم وسردروزگاررا چشیده بود گفت: بچه جان نوش کنی که این حرفهارا درکوچه نگویی که خطردارد وآدم رابندی میکنند!

ازهمان روزدیگر ازظاهرشاه خوشم نمی آمد. بیاددارم که در کتاب قرائت فارسی ما عکس اوست. کتاب راگرفتم دراتاق دیگر رفته دروازه رابستم تاکسی مرانبیند، کتاب راورق زدم عکس راپیدا کرده وپاره پاره نمودم و پارچه هایش را ازکلکین خانه بیرون انداختم تاکسی متوجه نشود. فکرمیکنم این حادثه ورویداد پس ازسالهای قحطی وخشکسالی ویا درجریان آن سالها بود. جالب اینست که کدام شاعرخدابیامرز شعرپرغلویی درحق این شاه گفته بودکه مصرع مصرع آن خلاف اوصاف شاه بود ودرواقعیت اوآفتاب رابا دو انگشت پنهان کرده بود! نمی دانم آن شاعردروقت سرودن آن نظم چشمانش پت بود یاباز، درخواب بود یابیداری.

شوربختانه که آن نظم رادرقرائت زبان فارسی ماگنجانیده بودند، همه مصارع آن بخاطرم نیست ولی بخشی ازآن را که بخاطر دارم چنین گفته بود :

شهٔ دانای ما ملت نوازاست به تدبیر نواقص چاره سازاست!
به ما مثل پدر غمخوار باشد همه روز و شبانش کار باشد !
محمدظاهر آن شاه جوانبخت که زینت دارد براوتاج وهم تخت!
نموده بهر ما تأسیس مکتب که هم درس وهمه سامانش مرتب!!!

لعنت الله علی الکاذبین ! همه اش غلط همه اش کتمان حقیقت، کفرمحض اما اطفال معصوم وطن بایدآنراقرائت میکردند، کسانیکه این نظم سست و بی معنی رادر نصاب درسی شاگردان کرده بودند جفای بزرگی برآنهاکرده بودند

من ذاتاً ازخواندن این نظم متنفربودم واگردرصنف احیاناً نوبتم به آن برابر میشد، کوشش زیادمیکردم که ازخواندنش خودداری نمایم، اگراحیاناً مجبور میشدم چون فشاربالایم می آمد زبانم کلالت پیدامیکرد.

امتحان سالانه شد، امتحان زبان فارسی بود ودوبخش داشت تحریری و تقریری. درامتحان تقریری معلم پشت میزمی نشست ومتعلمین رایکایک می خواست که درچوکی مقابل اومی نشستند ومعلم هرروقی راکه انتخاب میکرد متعلم بایدآنرامیخواند. نوبت من رسید، درچوکی مقابل معلم صاحب نشستم کتاب فارسی سرمیزبود، معلم صاحب ورق زد، ازطالع بدمن همان ورق کتاب بازشدکه عنوانش (پادشاه) بودهمین شعر رااحتوامیکرد. چشمانم ازحلقه برآمد چون اگر آنرا میخواندم زبانم کلالت پیدامیکرد ونمرهٔ پایین وممکن نمرهٔ ناکامی میگرفتم. مکث کردم وگفتم معلم صاحب من مریض هستم خوانده نمیتوانم، مرا صفر بدهید ! معلم صاحب سرخودرا بلندکرد به چشمانم تیزتیز دید، ازجایش بلندشد، دروازهٔ صنف رابست وباز بجای خودنشست، تیز تیزو حیرت زده بسویم نگاه کرد، من ترسیدم وحیران شدم که چه خواهد شد.

معلم صاحب برمیزخود راخم کرد وسرش رانزدیکم آورد وگفت: «فرزندم مریض نیستی، تولیاقت صفر رانداری ده وآفرین برایت میدهم ولی احتیاط جانت را بکن! »

نمی دانم که معلم صاحب آن صفحه را قصداً بازکرد چون وقتی آنرا در صنف میخواندم زبانم کلالت میکرد ! یااینکه کارتصادفی بود؟!(دنباله دارد)

****

لحظه ای بامحترم عیار ... (دنباله ازصفحهٔ سوم)

محفوظ. سپس خلق نمودیم نطفه را (بصورت) خون بسته، پس خلق کردیم خون بسته را شبیه گوشت جویده شده (مرحلهٔ تشکیل سومایت ها) پس خلق کردیم مضغه را (بصورت) استخوان هایی پس پوشانیدیم استخوان ها را گوشتی، سپس پدید آوردیم اورا به خلقت دیگر .«همچنین در سورهٔ ۲۲ الحج آیت ۵ جزء ۱۷ هم درین باره توضیحاتی داده شده است.

ساینس در فارسی علم ترجمه شده است (فرهنگ انگلیسی بفارسی کالج) ولی بزبان انگلیسی در انترنیت – آیفون عبارت از »تشبثی است که دانش را بشکل توضیحات قابل آزمایش و تصریح عالم وجود بناء میکند و تنظیم میبخشد «نگاشته شده است. لطف بفرمائید بنگرید قرآن پاک در ینباره درسورهٔ ۵۵ الرحمان ایت ۳۳ جزء ۲۷ چه میفرماید: ؛ »ای گروه جن و انس اگر توانایی دارید این که نفوذ کنید از مرز های آسمان ها و زمین، پس نفوذ کنید، نمی توانید که نفوذ کنید مگر با حجت، قدرت و نیرو (پیام نور). متآسفانه تفسیرکابلی این آیت متبرکه را به اساس انگیزهٔ خود چون در زمان تدوین این تفسیربه سائینس امروزی دسترسی نداشته اند، ترجمه نموده اند. وقتیکه بشر به حجت های سائینس و تکنالوجی دست یافتند و ما مسلمانها در بارهٔ «شب معراج»بحث و مناقشه داشتیم سائینس دانان غرب از «دوست یک اشاره از ما بسردویدن »استفاده کردند و درک کردند که سفر به فضا و مطالعهٔ افلاک امکان پذیراست و خود را بدانجا رسانیدند. علاوتاً، معلومات بیشتر در کتاب »هزار حقیقت علمی قرآن مجید- ارشادات قرآنی با ماهیت علمی «تالیف محمد یاسین قصاب ترجمهٔ پروفیسرمحمد شفیق یونس، نیز کنجانیده شده بنظرمن جواب های علمی به اکثر سوالها تقدیم شده است.

استقبال ازماه مبارک رمضان (دنباله ازصفحهٔ اول)

این همانا مقام رضاست. آنکس که درتحصیل رضایت من کوشد به اوسه خصلت مهم ارزانی میکنم. اول شکری که باهیچ جهلی آمیخته نباشد، دوم ذکری که فراموشی درآن راه نیابد، وسوم محبتی که هرگزعلاقهٔ غیرمن را برمحبت حق برنگزیند. چون بنده ام مرادوست داشت، من هم اورادوست میدارم ودرمیان بندگانم محبوبش میکنم. دیدهٔ قلبش رابه جلالت وعظمتم می گشایم ... و درظلمت شب و روشنایی روز با اومناجات میکنم. (بحارالانوار، چ۷۴ ص۳۸؛ ارشادالقلوب ج ۱ ص۲۰۴)

حضرت رسول کریم(ص) درشب معراج ازخالق عالمینان سئوالی داشتند : الهی سرآغاز عبادت وبندگی چیست؟ خداوندمتعال فرمود سرآغازآن، خاموشی وسکوت و روزه داری است. سئوال کردم : بنده از روزه چه فوایدی دارد؟ فرمود: روزه درآدمی حکمت بار آورد وحکمت موجب معرفت گردد ومعرفت، سبب پیدایش یقین در بنده خواهدگشت. آنگاه که بندهٔ من ازیقین برداراباشد، دیگربه سختی وسستی روزگارخود نخواهد اندیشید... آی احمد ! هیچکدام از عبادات نزدمن محبوتر از روزه وسکونت نیستند، پس کسی که روزه بگیرد، اما زبانش راحفظ نکند، مانندکسی است که برای اقامهٔ نماز بایستد اماهیچ کلامی برزبان جاری نسازد! پس من در ازای چنین عبادتی، اجرکسی رابه اوخواهم داد که فقط ایستاده است، وپاداش عبادتکاران رابه او نخواهم بخشید. (بحارالانوار أ۷۴ ص۲۸؛ ارشاد القلوب ج۱ ص ۲۰۵)

آن کس که تراشناخت جان را چه کند
فرزند وعیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانهٔ تو هردو جهان راچه کند

درخاتمه، این ماه مبارک رمضان رابه همه خواهران وبرادران مسلمان تبریک عرض کرده، ازخداوندکریم برای همه توفیق مزید درطاعات وعبادات خالصانه ملتمسم. ومن الله التوفیق /

****

یکی از دوستان ما که به ایران مهاجرت کرده بود در روز اول همسایه اش از اوپرسیده بود که: شما مسلمان استید یا مومن؟ با تعجب جواب داده بود که: اغا شما چه سوالی دارید معلومدارکه من هم مسلمان استم وهم مومن .این خاطره روی دو مقصد تذکر یافت که سوال شما را درباره استعمال کلمهٔ طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله توضیح نموده وهم فتنه گری یک ایرانی را مجسم میسازد. چون بعضی ایرانی ها به حضرت علی کرم الله وجهه بیشتر نظر به حضرت محمد معتقد اند گویندگان کلمهٔ طیبه را مسلمان نمی شمارندوجواب صحیح برای آنها مومن بودن بود؛ یعنی پیرو ایمان آوردن بذات و صفات خداوند، ایمان به ملائکه، ایمان به پیامبران، ایمان به کتابهای آسمانی، ایمان به تقدیر و ایمان بروزآخرت (فقه آسان، جلد اول – محمد یوسف اصلاحی).

شما چندین بار در مباحث تان اظهار داشته اید که پیروان ادیان دیگر مسلمان اند و من با شما هم عقیده استم زیرا بما گفته شده که: لا اله الا الله عیسی روح الله، لا اله الا الله موسی کلیم الله، لا اله الا الله ابراهیم خلیل الله؛ کلمه طیبهٔ وقت و زمان بود و مسلمان بودند ولی با ظهوراسلام، پیروان این دین مبین برای اینکه مسلمان باشند مانند ادیان پیشین باید به کلمهٔ طیبه و برای اینکه مومن باشند باید به خدا، ملائک، پیامبران وکتب آسمانی اعتقاد داشته به هردوایمان و عقیدت راسخ داشته باشند، یعنی هم مومن باشند و هم مسلمان.

شما ادعا دارید که تذکر »محمد رسول الله «در پهلوی »لا اله الا الله «شرک است و من با شما همنظر نیستم. در سورهٔ ۸ آیت ۱ الانفال جزء نهم الله و رسول دوبار پهلوی هم ذکر شده اند.

همانجا ایت ۲۴ »الله و رسول «پهلوی همدیگر آمده. همانجا آیت ۲۷ فرموده شده که: »ای کسانیکه ایمان آورده اید خیانت نکنید به »خدا و ورسول «و خیانت نکنید در امانت های خود درحالیکه شما میدانید. درسورهٔ ۴ النساء آیت ۶۹ جز ۵ فرموده: هرکس اطاعت کند «خداو رسول» (دنباله درصفحهٔ یازدهم)